

رخسار

تکمیل شماره ۱۰ ریال ارگان مرکزی سازمان انقلابی

گزارش سیاسی رهبری (۲)

اوضاع کنونی سازمان و سیر تکاملی مبارزه آن در راه ایجاد حزب کمونیست ایران. اوضاع سازمان را می‌شود در جمله ای کوتاه خلاصه کرد، اوضاع سازمان خوست. خوبی اوضاع سازمان را چگونه می‌شود سنجید؟ معیارهای سنجش آن چیستند؟ ما می‌گوئیم این خوبی را با معیار ایدئولوژیک سیاسی و همچنین تشکیلاتی می‌توان سنجید؟ به درستی می‌توان گفت که خوبی وضع سازمان ما اکنون ناشی از استحکام ایدئولوژیک سیاسی و همچنین استحکام تشکیلاتی آن می‌باشد.

سازمان ما با حرکت از این موضع که وظیفه ایجاد حزب کمونیست ایران وظیفه بر افتخار کلیه مارکسیست - لنینیستهای ایران است از همان آغاز این هدف مرحله‌ای را در پیش روی خود نهاد و هم اکنون بیش از ۱۵ سال است که در راه ایجاد آن تدارک می‌بیند. همان طوریکه می‌دانیم خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی صحیح یک شبه‌دست نمی‌آید، بلکه در جریان یک پیرایش طولانی مبارزه ایدئولوژیک بین درست و نادرست بین خط مشی های مختلف است که رشد و تکامل یافته و درستی خود را در عمل به اثبات می‌رساند. علاوه بر این، اوضاع متغیر هم کمونیستها را مجبور می‌سازد که دائماً به بسازی خط مشی خود پرداخته و آن را تکامل بخشند. سازمان بر اساس این نقطه نظر اساسی مارکسیستی - لنینیستی از همان

مارکسیست - لنینیستهای دیگر کمیته‌ی تدارک ایجاد حزب کمونیست ایران را بوجود آورده است. ما در اینجا مایلیم به جوانی از فعالیت سازمان در راه ایجاد حزب کمونیست اشاره نمائیم. طبعاً سازمان های دیگر هم که تشکیل دهنده کمیته‌ی تدارک اند، به سهم خود کمک شایانی به پیشروی جنبش نوین کمونیستی و خدمت به امر ایجاد حزب نموده‌اند. شاید در تاریخ ایجاد احزاب مارکسیستی - لنینیستی در جهان، سازمان ما از جمله سازمان‌های نادری است که پس از بریدن از حزب رومیونیستی توده حدود ۱۵ سال کار تدارکی دائمی و بدون وقفه در زمینه‌های مختلف کرده است - کاری که هنوز باید ادامه یابد. در زیر در زمینه ایدئولوژیک و شیوه تفکر سیاسی و تشکیلاتی رشد و تکامل سازمان را مرور می‌کنیم:

در زمینه ایدئولوژیک و شیوه تفکر: سازمان از همان آغاز با انتقاد و طرد رومیونیسم و رفرمیسم حزب توده، برچم روشن ایدئولوژیک پرولتاریا را بر افراشت و از همان آغاز آشکارا اعلام کرده ایدئولوژی سازمان، مارکسیسم - لنینیسم میباشد. در جریان مبارزه میان دو خط مشی در درون سازمان مبارزه شدیدی میان ایدئولوژی پرولتاریا و ایدئولوژی غیر پرولتاری موجود بوده است. در چند زمینه میتوان گفت سازمان با پیروزی به پیش رفته است و امروزه

خط مشی رهبری چریکهای فدائی:

انحرافی در سوسیالیسم خرده بورژوازی

ما ترجیح دادیم که از سرمقاله‌ی ارگان تئوریک این رهبری (نبرد خلق - شماره ۷ مرداد ماه ۵۸) شروع کنیم چه این نوشته کوششی است در به اصطلاح "تئوریزه" کردن پراتیک و خط مشی سیاسی این رهبری و توجیه مشی انحرافی شان در پوششی "مارکسیستی - لنینیستی" و آنچه نتیجه شده در واقع التقاطی است از رومیونیسم و تروتسکیسم همراه با ذهنی گری از اوضاع و الگو سازی از انقلاب روسیه که به عنوان تنها مشی صحیح مارکسیستی - لنینیستی به جنبش چپ و طبقه کارگر عرضه می‌گردد.

پس از گذشت بیش از هفت ماه از پیروزی قیام بهمن ماه، آیا وقت آن رسیده است که رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق حساسی به سازمان خود، به جنبش چپ و به توده‌ها پس بدهد؟ پس از هفت ماه پراتیک در صحنه‌ی انقلاب ایران آیا اعضا - این سازمان، جنبش چپ و توده‌های خلق حق دارند کار نامه‌ی هفت ماهه این رهبری غاصب را بررسی کنند و قضاوت نمایند؟ ما چنین فکر می‌کنیم. اما از کجا باید شروع کرد؟ کارنامه‌ی این آقایان آقدر بزرگ و اخلاق آنها در تمام شئون مبارزه سیاسی وسیع است که انتخاب نقطه شروع خود مسئله‌ایست.

انحرافی و متعلق به طبقه کارگر ارزیابی نمی‌کنیم. اما از آنجا که این انحراف سیاسی لباس مارکسیسم به تن دارد و خود را از طبقه کارگر می‌داند، با معیارهای کمونیستی به آن محک خواهیم زد و انحرافات طبقاتی و سیاسی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. سر مقالیه مورد بحث، یک نمونه‌ی "برجسته"ی ذهنی گری نسبت به اوضاع تغییر یافته جهانی و ایران، یک نمونه "درخشان" الگو سازی بی پایه از انقلاب روسیه در اوائل قرن حاضر و یک نمونه "پیشرفته"ی سکتاریسم نسبت به توده‌های خلق، نیروهای ضد امپریالیست و طبقه کارگر است که همه این انحرافات در بسته بندی "لنینیسم" عرضه می‌شود که پس از باز کردن بسته، بنجل تروتسکیسم از آن سر بیرون می‌آورد.

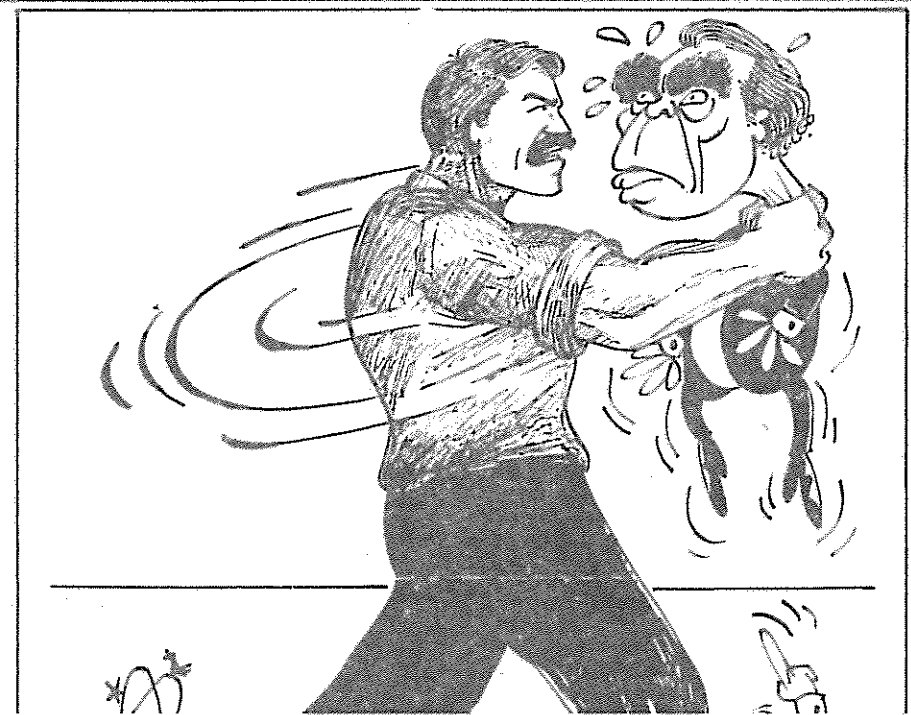
مقاله با "میمنت" و "مبارکی" از نفی کامل انقلاب شکوهند ایران آغاز می‌گردد. و با تحریر چند خط این واقعه تاریخی میهنمان را محدود به تنها از بین بردن شکل سلطنتی حاکمیت سرمایه داری وابسته کرده و این طور می‌نمایند که گویا هدف از انقلاب ایجاد امکانات برای به اصطلاح "بورژوازی لیبرال" جهت اصلاح شیوه‌ی حاکمیت سرمایه وابسته بوده است. دو انحراف اساسی در خط مشی سیاسی و طبقاتی مطروحه در این سرمقاله به چشم می‌خورد: انحراف سیاسی در تعیین دوست و دشمن انقلاب، و انحراف طبقاتی در مخدوش کردن مرز طبقه کارگر و جنبش

بیانیه دارودسته کیانوری تلاشی جدید پس از شکستی مفتضح

بیکباره منفی دیدند و بیساک و نگران از فردای خود به ناله و راری پرداختند؟ علت اصلی تغییر تاکتیک آنها اینست که رهبران انقلاب و دولت جمهوری اسلامی در مجموع روی استقلال و عدم وابستگی به هر یک از دو ابر قدرت امپریالیستی یا فشاری کرده و بویزه نیروهای وابسته به روس و در مرکز آن دار و دسته کیانوری منفرد شده‌اند بقیه در صفحه ۲

جندی پیش دارودسته کیانوری جزوهای تحت عنوان "بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره وضع کنونی کشور" منتشر کرد که در آن اوضاع انقلاب را منفی و آینده را تیره و تار ارزیابی نموده و بالاخره نقاب ریا و تزویر با اصطلاح طرفداری از انقلاب و جمهوری اسلامی را کنار زده و چهره واقعی خود را در صدمت با انقلاب نشان داد.

چرا این دار و دسته تحول اوضاع را



«جرقه نو»: سیاستی کهنه در لباسی نو

هفته گذشته به بیکباره نشریه‌ای که تا کنون نا شناخته بود به نام "جرقه نو" شروع به انتشار کرد. شماره اول نشریه یکلی گوئی بسنده کرده‌ما از شماره‌ی دوم با چاپ بیانیه‌های مختلف دار و دسته کمیته مرکزی حزب توده بند را آب داد و روشن شد که "جرقه نو" همان "مردم" (ارگان دار و دسته کیانوری) است که پس از توقیف "مردم" به جای آن منتشر می‌شود. "جرقه نو" همانند "مردم" در خدمت توجیه و دفاع از امپریالیسم روسیه و در خدمت انقیاد ملی قرار دارد. از شماره‌های اول هم به لعن و نفرین و ناسزا گوئی به انقلاب اسلامی پرداخته است. در یک مورد می‌خوانیم: "همه کسانی که بخواهند

هم تئوتوتوتیا را مجبور می سازد به دست... به نوسازی خط مشی خود پرداخته و آن را تکامل بخشند. سازمان بر اساس این نقطه نظر اساسی مارکسیستی - لنینیستی از همان آغاز تأکید کرد که اولاً برای ایجاد حزب پیشتر اول طبقه کارگر احتیاج به یک خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی می باشد و ثانیاً این خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی را باید در جریان شرکت در مبارزات نوده ای انقلابی یا جمعیتی از بیاتیک بدست آورد. آن روزها بر اساس این موضع سازمان ما بسا دو جریان ایورتونیستی مبارزه می کرد - یکی انحلال طلبی بود که با نفی سازمان انقلابی محفل گرایی را تحویز می کرد و دیگری ایورتونیسم فاسمی بود که مدعی بود ایجاد حزب به هیچ گونه تدارک احتیاج نداشته و می شود حتی با بودن پنج نفر و یک برنامه که آن هم خود ندوس کرده بود حزب را اعلام کرد.

اکنون سازمان ما پس از سالها مبارزه در رصه های مختلف همراه و منحصر با

پرولتاریا و ایدئولوژی غیر پرولتاری موجود بوده است. در چند رصه میتوان گفت سازمان یا بیروزی به پیش رفته است و امروزه ایدئولوژی سازمان از هر زمان بیشتر صیقل یافته است. مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماثونسه دون در قلب و مغز رفقای سازمان ما جای گرفته است دستاوردهای ما در این زمینه کم نیستند. ما در زیر روی سه بکته که اهمیت بیشتری دارند تأکید می کنیم:

تاما و کاملاً خود را وقف مردم و انقلاب کردن. سازمان ما بنیاداً ایدئولوژی خود را با انتقاد و طرد ایدئولوژی کمیته مرکزی حزب نوده ایران که منافع انقلاب را تابع منافع خود کرده بود، بر روی اصل فوق محکم و استوار بنا کرد. روحیه خدمت به خلق را در میان اعضا و طرفداران سازمان اساعه داد و در جریان عمل هنگامیکه توفان مبارزه ای انقلابی حق را از نا حق جدا میسازد رفقا را مورد آزمایش قرار داد. انتقاد از روبریونیسیم و طرد منافع خصوصی شعار بقیه در صفحه ۶



دردسته کیانوری: ما را! جرحش بر است در انقلابیواولت راستکاران افراطی باشد!

اول هم به لعن و نفرین و ناسزا گوئی به انقلاب اسلامی پرداخته است. در یک مورد می خوانیم: "همه کسانی که بخواهند انحصار قدرت و تفکر را تحمیل کنند و از آزادی های سالم و مستدل ولی واقعی بخشهای مختلف مذهبی و سیاسی جامعه جلوگیری نمایند، سرنوشت آنها دیر یا زود همانند سرنوشت طاغوت خواهد بود (تذیه از ما). خط و نشان کشیدن برای دولت ملی و انقلاب از دار و دسته منفور و فراری کیانوری نه تنها بعید نیست، بلکه انتظار می رود. "حرفه نو" یک نشریه مدافع امپریالیسم روساست، ما از مردم استقلال طلبان دعوت می کنیم که آن را وسیعاً افشاء و خرید آن را تحریم نمایند.

جهانخواران همه بداندند که ملت ما آگاه است

اعلامیه «کانون مهاجر» (افغانهای خارج از کشور)

اعلامیه ای از "کانون مهاجر (افغانسانیهای خارج از کشور)" در رابطه با کودتای دریاری اخیر افغانستان بدست ما رسیده که عیناً "جاب میکیم":

بار هم کودتا !!

"اوج گیری نبرد آزادیبخش غازیان (۱) افغانستان، گسترش دامنه های جهاد مقدس ملی، در تمامی صفحات کشور، و قیام یکپارچه ای ملت ما علیه تجاوز و سلطه ی بیگانگان، غارتگران جهانخوار و به خصوص خرس پیر قطبی و نوکرانش را چنان به وحشت انداخته است که هر روز در کشور ما دست به نیرنگ و توطئه های تازه ای میزند و مذبوحانه تلاش میکند - تا غازیان به پاخواسته ی ما را بغریبند، و به حیات ننگین و تجاوزکارانه ی خویش ادامه دهند، غافل از آنکه افغانستان برای استعمارگران با تلافی است که هرچه در آن بیشتر دست و پا بزنند زیادتر فرو میروند و به مرگ نزدیکتر میشوند.

سال گذشته که سوسیال امپریالیسم روس به طور مستقیم استقلال کشور ما را مورد تجاوز قرار داده و با یک شیخون ناجوانمردانه مزدوران چندی را بر سرنوشت مردم ما چیره ساخت، از همان اوان کار خود باخشم و غضب

ملت ما روبرو شد، لذا بیوسته کوشید تا با حیلگری و بهره عوض کردن و جال ردن از رسوایی خویش جلوگیری کند. امپریالیسم حمایت بیشه ای آمریکا هم که شکست خورده و رخصی از مرکز رانده شده بود به سراغ حامیان و وابستگان اصلی خویش ارتجاع داخلی (مولوی های خارجی النسب) آمد تا با تحریک و حمایت آنان از نهضت ملی مردم ما به نفع خویش بهره برداری کنند، و مزدورانش جوان نوکر سر سیرده ی صهیونیسم، سادات خائن، نگهبانان لوله ی نفت عربستان، جگمه پوسان نظامی پاکستان و... با بوق و کرنای تبلیغاتی خویش قیام مردم مسلمان افغانستان را جان توجیه و تفسیر میکنند که بنداری تنها همین سوکران حلقه به گوش آمریکا بند که در افغانستان میچنگد، ناجایی که بی خردان چندی هم تحت تاثیر این اراخیف گفتند: این ارتجاع و فتودالیزم است که به تحریک آمریکا در افغانستان شورش بر پا کرده اند!! ولی این ها باید بدانند که امپریالیسم ما را هرگز قدرت آن نیست که ملتی را یکپارچه به قیام وا دارند، و جنبش توده های بر پا کنند آنها فقط میتوانند کودتا کنند، شیخون بزنند، اشغال نظامی کنند، و ارتجاع هم جز

بقیه در صفحه ۶

«راه ولگا» یا راه وابستگی؟

در روزنامه اطلاعات ۱۳ بهرماه ۵۸ از قول آقای مگری سفیر ایران در شوروی آمده است که: "من احساس کرده ام، شوروی یک دولت استعمارگر و سودجو نیست. آنها بدون شک موقعیت انقلاب ما را درک می کنند... اظهارات آقای مگری چند سؤال برای هر ایرانی میهن پرست و انقلابی مطرح می کند: با اطلاعات و تحقیق و بررسی های آقای مگری در مورد غارت منابع طبیعی ما خیلی کم است و یا منظور دیگری در کار است. اگر آقای مگری به اسناد و اوراق روی میز سفارت خودشان در مسکو نگاه می کند بطور واضح خواهند دید که چگونه روسها کار طبیعی ما را شکل خام هر ۱۰۰ متر مکعب به قیمت ۱۵/۶ دلار بفارت می برند و همان مقدار گاز را به کشورهای اروپای شرقی و آلمان غربی به قیمت ۴۹ دلار می فروشند. آیا این غارت و سودجویی و استعمار نیست؟ علاوه بر این خرج لوله کشی و وامی که در زمان شاه مخلوع برای نصب این لوله گاز بطول ۱۶۰۰ کیلومتر بودجه مملکت و از جیب مردم ایران می رود مفهوم غارت و استعمار نیست؟ آیا آقای مگری دست بدامن این منطق امپریالیستها خواهد شد که: این گاز داشت در هوا بیپوده می سوخت و ما فروختیم به کشور همسایه... اما هدف اصلی از آرایشگری امپریالیسم روسیه چیز دیگریست و ایشان "طرح گشتی رانی مشترک بین ایران و شوروی از طریق رود ولگا" را ارائه میدهد.

بقیه در صفحه ۶

مشکلات کارگران ذغال سنگ باید انا (کرمان)

معدن ذغال پایدانا در حدود ۱۴۰ کیلومتر متری کرمان قرار دارد. معادن عینی ذغال سنگ آن یکی از بزرگترین ثروت های مردم ما در این محل است. تعداد ۷۵۰۰۰ نفر مهندس، کارشناس، کارمند و کارگر در این محل کار می کنند که حدود ۶۰۰۰ نفر آنها کارگرند. این کارگران قبل از انقلاب، به صفوف مردم بیوسته و نقش فعال در تظاهرات و اعتصابات بر علیه رژیم منفور شاه و امپریالیسم امریکا داشتند.

کارگران در حال حاضر به خاطر حرکت بهتر جرخهای اقتصاد مملکت بهتر و منظم تر به کار مشغول هستند. کارگران معادن پایدانا از دولت ملی آقای بازرگان و رهبری انقلاب امام خمینی پشتیبانی می کنند.

در گفتگوی با کارگران، آنها خواستار رسیدگی و بر طرف کردن مشکلات خود از مسئولان و دولت هستند. کارگری می گوید: با توجه به گرانی و افزایش قیمت ها حقوق ما کفاف خرجمان را نمی دهد. برای مثال در گذشته مزد روزانه یک کارگر استخراج مثل من ۶۵۶ ریال بود که با اضافه کاری و کلیه مرایا ماهانه ۳۷۰۰ تومان می شده. بعد از انقلاب روزانه ۸۲۲ ریال شده در حالی که مجموعاً فرقی نکرده. البته حقوق کارگران نسبت به سلطان فرق می کند و از ۶۰ تومان شروع می شود تا ۱۱۵ تومان که به سرپرست بخش می دهند.

قیمت اجناس بنیدیدا "بالا رفته گوشت ۲۶ تومان را الان ۴۰ تومان، خربزه از ۱۵ ریال به ۳۰ ریال، بسته تاید از ۱۵ ریال به

بقیه در صفحه ۶

خط مشی رهبری...

مستقل او با سایر طبقات خلقی، خط مشی رهبری غاصب چریک‌های فدائی، هم در زمینه شناخت دشمن و هم در زمینه شناخت دوستان انقلاب دچار انحراف اساسی است. چه در مقوله دشمنان خلق، آنها امپریالیسم روسیه را که به همراه امپریالیسم آمریکا دشمن عمده انقلاب هست به عنوان "دوست انقلاب" معرفی و تعیین می‌کند و در مقوله دوستان خلق سرمایه داری ملی را اساساً نفی کرده و تحت عنوان قلابی "بورژوازی لیبرال" جزء دشمنان انقلاب و هیزم کش امپریالیسم معرفی می‌نماید.

این انحراف در تعیین دوست و دشمن، یعنی اساسی ترین مسئله انقلاب و مهمترین مسئله در تعیین یک سیاست درست انقلابی، ناشی از چیست؟ علت معرفتی آن شناختن پدیده‌های امپریالیسم به طور کلی، و تغییرات بوجود آمده در این مورد در عرض دو دهه اخیر است.

این تغییرات چه بوده‌اند؟ آنها را می‌توان در دو نکته اساسی خلاصه کرد.

۱- به روی کار آمدن بورژوازی در شوروی با کودتای خروشچف در دهه ۱۹۵۰، احیای سرمایه داری در شوروی و تبدیل سوسیالیستی به شوروی امپریالیستی، تبدیل آن از دوست انقلاب و ملل ستمدیده به دشمن انقلاب و رهایی ملل ستمکش.

۲- رشد عظیم جنبش‌های آزادی بخش در جهان سوم و ضربه زدن به امپریالیسم آمریکا، تضعیف آن و از سوی دیگر وارد شدن روسیه به صحنه رقابت با آمریکا و لذا ایجاد شرایط مساعد برای کسب رهبری این جنبش‌ها از طرف نیروهای سرمایه داری ملی (به علل گوناگون منجمله ضعف جنبش کمونیستی به خاطر خیانت و بی‌بونیستها).

اما رهبری چریک‌ها نسبت به این تغییرات بزرگ، به ویژه اولی بیگانه است هنوز شوروی را سوسیالیستی، آمریکارادشمن عمده دانسته و دنبال ایجاد جبهه واحد ضد آمریکایی در وحدت با امپریالیسم روسیه است. این سمت گیری سیاسی برای مبارزه ضد امپریالیستی خلق‌های میهن ما فاجعه‌بار است چه ما را به صورت گوشت دم توپ روسیه در آورده و جنبش استقلال طلبانه ما را منحرف و نابود می‌کند. چه آنکه در صحنه نبرد، سه سپاه، سه نیروی اساسی در نبرد با یکدیگرند.

۱- امپریالیسم آمریکا و نیروهای وابسته به آن.

۲- سوسیال امپریالیسم شوروی و نیروهای وابسته به آن.

۳- نیروهای استقلال خواه ضد دو ابر قدرت که طیف بزرگی را تشکیل می‌دهند.

امپریالیستی می‌کند، اما وقتی که پای تحلیل مشخص از مسائل می‌رسد، بند را آب می‌دهد و نشان می‌دهد که مسئله‌اش در واقع تضاد داخلی و طبقاتی درونی است و نه مبارزه واقعی ضد امپریالیستی. به چند نمونه رجوع کنیم:

در ارزیابی از آرایش نیروها، مقاله‌ی فوق الذکر به صورتی الگو وار، نیروهای کنونی فعال در صحنه‌ی سیاسی کشور را به سه بخش خرده بورژوازی (که گویا تماماً انحصار طلب است)، بورژوازی لیبرال و زحمتکشان تقسیم می‌کند و از خودش هم خیلی راضی است که تحلیل "مارکسیستی" کرده است. اما جای چیزی که در واقع خالی است، جوهر مارکسیسم، یعنی تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است.

اوضاع مشخص در این زمینه آن است که آرایش نیروها در مقطع کنونی در کشور ما، آرایش سیاسی است تا طبقاتی. علت این امر هم اساساً نبودن حزب طراز نوین طبقه کارگر، وحدت زحمتکشان تحت رهبری این حزب و لذا عدم وجود حرکت مستقل طبقاتی زحمتکشان در صحنه‌ی سیاسی است.

طبقه کارگر از نظر طبقاتی و سیاسی متحد نیست و به چند بخش تحت رهبری چند قشر و طبقه تقسیم شده و تنها بخش کوچکی تحت هدایت کمونیست‌ها بطور مستقل عمل می‌کند.

خرده بورژوازی هم از نظر سیاسی موضع واحدی ندارد و این امر در مورد بورژوازی ملی نیز صدق می‌کند. لذا در مقطع کنونی طبقات خلقی در کشور ما به عنوان یک طبقه

بر خورد یکسان و یک پارچه طبقاتی ندارند بلکه بخش‌هایی از هر یک تحت هدایت طبقه دیگری در صحنه‌ی سیاسی عمل می‌کنند.

از این رو آنچه آرایش نیروها را تعیین می‌کند، خط مشی سیاسی است یعنی بر خورد این نیروها به مسئله دوست و دشمن، و وحدت با دوستان انقلاب علیه دشمنان آن برای کسب قدرت سیاسی.

با توجه به تضاد عمده خلق با عمال امپریالیسم، آنچه درست و نا درست را در این آرایش سیاسی تعیین می‌کند، تعلق طبقاتی نبوده بلکه موضع گیری سیاسی نسبت به امپریالیسم به ویژه دشمنان عمده، یعنی دو ابر قدرت آمریکا و شوروی است.

تقسیم بندی رهبری غاصب چریک‌ها از آرایش نیروها در صحنه‌ی سیاسی یک نسخه الگو برداری شده از انقلاب روسیه، بدون توجه به شرایط مشخص میهن ماست و مهمترین از آن، به علت این نسخه برداری نمی‌تواند معیار اساسی آرایش نیروها، یعنی امپریالیسم، یعنی استقلال خواهی و وابستگی را در تعیین دوست و دشمن بکار برد، چه انقلاب روسیه خود در یک کشور امپریالیستی جریان داشت

و این خط مشی انقلاب نیست، خط انحراف و نابودی انقلاب، خط مشی انقیاد ملی و سازش طبقاتی است. خط مشی آن در خدمت دعوی خرده بورژوازی رادیکال منحرف شده علیه دیگر بخش‌های بورژوازی برای کسب قدرت است و نمونه آخر در مقوله انحراف در امپریالیسم، ارزیابی رهبری غاصب از دار و دسته کمیته مرکزی حزب توده است که در مقاله‌ی فوق الذکر این دار و دسته نه به عنوان ستون پنجم امپریالیسم روسیه، مبلغین و عاملین انقیاد ملی، بلکه تنها به عنوان "اپورتونیست" ها در جنبش کارگری، همچون اصلاح طلبان معرفی و ارزیابی میشوند، و از رهبری غاصب هم انتظار دیگری نمی‌رود چه اساساً آنها در تضاد مرگ و زندگی با عاملین روسیه نیستند چه ام الفساد امپریالیسم روسیه را پیشرو و پیشاهنگ انقلاب جهانی می‌دانند و اختلاف بر سر وابستگی به این امپریالیسم نیست، بلکه در "معتدل" یا "انقلابی" عمل کردن بر روی خط مشی سیاسی این ابر قدرت نوحاصله در کشور ماست.

در زمینه‌ی دوم، یعنی تشخیص و تعیین دوستان انقلاب، خط مشی انحرافی رهبری غاصب، بخشی از نیروهای دوست انقلاب، یعنی سرمایه داران ملی را تحت عنوان بورژوازی لیبرال که سریعاً در حال وابستگی به امپریالیسم است، به کنار و به اردوگاه

دشمن یرت می‌کنند. بدین صورت آنها از یکسو دچار راست روی شده و امپریالیسم روسیه را به درون جبهه‌ی خلق می‌آورند و از سوی دیگر دچار "چپ" روی بوده و سرمایه داری ملی را نفی و در اردوگاه دشمن

قزار می‌دهند، و بدین خاطر است که آنها "چپ" قلابی اند، چه در رابطه با دشمنان خلق، هدف عمده انقلاب، دچار راست روی هستند، آنها مانند چپ روها نیستند که در

مقابل دشمنان موضع صحیح و در مقابل دوستان موضع "چپ" روانه داشته باشند. از این رو آنها را به درستی می‌توان چپ‌نما خواند.

مارکسیسم - لنینیسم بر آن است که در کشورهای تحت غارت و ستم امپریالیسم، سرمایه داری این کشورها به دو بخش بزرگ وابسته و ملی تقسیم می‌شود و سرمایه داری ملی می‌تواند در انقلاب ضد امپریالیستی شرکت کرده و در صف دوستان انقلاب قرار گیرد. اما رهبری غاصب، بورژوازی را از نظر مناسباتش با امپریالیسم یکدست - یعنی وابسته - و تنها از روش سیاسی نسبت به توده‌ها به دو بخش "لیبرال" و "فاشیست" تقسیم می‌کند. "تئوری" راهنمای این تقسیم بندی قلابی هم چنانکه گفته شد - تئوری تروتسکیستی "پرولتاریا- علیه بورژوازی در سراسر جهان" است.

پرولتاریای پیروزمند امکان پذیر است، اما رهبری غاصب در مقابل دمکراسی ملی و انقلابی پس از قیام بهمن ماه چه کرد؟ در سوی آن قرار گرفت و مبارزه را به جلو بردیا در مقابلش قرار گرفت و علم پاره‌ی زرد دمکراسی بورژوازی و امپریالیستی را برافراشت؟ پاسخ روشن است و هفت ماه پیراتیک خط انحرافی رهبری غاصب بهترین شاهد این مدعا است.

در کشورهای تحت غارت و ستم امپریالیستی، عامل اساسی فاشیسم، امپریالیسم است و از این رو دمکرات خوب کسی است که ضد امپریالیست خوبی باشد و دمکرات بودن را هم از کسانی که از پایگاه عمده‌ی فاشیسم در دنیا - شوروی - دفاع می‌کنند نمی‌توان انتظار داشت. کسانی که از اسارت یک میلیون زندانی در هزار اردوگاه تحت ستم سوسیال فاشیست‌های شوروی دفاع می‌کنند، نمی‌توانند برای مردمشان آزادیخواهان راستین و خوبی باشند.

و در آخر باید ارزیابی طبقاتی خودمان

را از خط مشی انحرافی رهبری غاصب چریک‌های فدائی، بگوئیم. چه کارگران باید بدانند که تحت لوای مارکسیسم و سنگ آنها را به سینه زدن این رهبری، متعلق به کدام طبقه و مدافع کدام منافع است.

ما معتقدیم که خط مشی ایدئولوژیک -

سیاسی رهبری غاصب چریک‌های فدائی کاملاً با پرولتاریا و خط مشی ایدئولوژیک سیاسی آن بیگانه بوده و از آن طبقه‌ای دیگر، از آن خرده بورژوازی است و ویژگی آن در دو چیز است.

۱- خرده بورژوازی که لباس سوسیالیسم بر تن خود کرده و تلاش دارد خود را در صف سوسیالیسم انقلابی پرولتری جا بزند.

۲- در خط طبقاتی خود نیز دارای انحراف است و حتی از منافع واقعی و اصیل طبقه خود، در مبارزه برای استقلال ملی و وحدت با پرولتاریا، منحرف گشته و بصورت خط مشی یک باند منحرف و مخرب در انقلاب ضد امپریالیستی خلق در آمده است.

خاستگاه طبقاتی و تاریخی این خط مشی را باید در دعوی خانوادگی خرده بورژوازی انقلابی با بورژوازی بزرگ، برای کسب قدرت سیاسی دانست. مشخصه‌ی این بخش از خرده بورژوازی آن است که برای پیشبرد این دعوی خانوادگی، لباس سوسیالیسم به تن می‌کند تا کارگران را تحت رهبری خود و به عنوان نیروی ذخیره وارد این دعوا کند و در آخر خود سود ببرد.

سوسیالیسم خرده بورژوازی یک حرکت ریشه دار و وسیع اجتماعی است و در هر سه روند جنبش سیاسی خلق‌های ما، یعنی اسلام مبارز، ملی گرائی مترقی و سوسیالیسم انقلابی نمایندگانی دارد. در هر سه‌ی این نیروهای

بورژوازی بزرگ بومی وجود روسیه که دست‌کک با آنها دراز می‌کند، مجموعه‌ی شرایطی است که بخشی از خرده بورژوازی را به در پیش گرفتن خط مشی فوق می‌کشاند.

اما به نظر ما این خط مشی رهبری غاصب چریک‌ها، حتی اصالت طبقاتی خرده بورژوازی به طور اعم و سوسیالیسم خرده بورژوازی به طور اخص را ندارد. چه در کشورهای تحت غارت و ستم امپریالیسم، خرده بورژوازی استقلال خواه و انقلابی و متحد پرولتاریا و پذیرنده سوسیالیسم پرولتری است. لذا این خط مشی بیانگر منافع اساسی این قشر هم نبوده بلکه بیانگر منافع دار و دسته‌ای است که منافع به قدرت رسیدن خود را بالاتر از هر چه گذاشته و دست به دامن امپریالیسم گشته و میان قدرت طلبی خود با سلطه جویی امپریالیسم روسیه، منافع مشترک یافته‌اند. موضع کارگران پیشرو نسبت به این خط مشی انحرافی روشن است، توده‌های وسیع کارگر حتی با غریزه طبقاتی خود در شش ماه گذشته این مشی انحرافی را از میان صوف و مبارزه‌ی خود طرد کرده و هم چنان همبسته با انقلاب ضد امپریالیستی میهن به پیش می‌روند.

ما در مقالاتی دیگر، نقطه نظرات طرح شده در این نوشته را مفصل تر باز و تشریح خواهیم کرد.

کارگران و استعمار...

هستند که چگونه سرمایه داران زانو صفت با کار اضافی کشیدن در واقع زندگی آنها را تیره و تار می‌کنند.

در قدیم که تازه دوران سرمایه داری شروع شده بود ساعت کار کارگر هیچ حساب و کتابی نداشت، هر سرمایه داری سعی میکرد کار بیشتری از کارگران بکشد. حتی کارگرها را مجبور میکردند که در شبانه روز ۱۸ ساعت کار کنند. ولی آگاهی کارگران بتدریج افزایش یافت و مبارزه خود را علیه زیادی ساعت کار شدت بخشیدند. آنقدر کارگران به مبارزه ادامه دادند که دولتهای سرمایه داری را مجبور کردند تا ساعت کار معینی را در همه کارگاهها بپذیرند. و خلاصه آنقدر مبارزه را ادامه دادند که مثلاً هم اکنون ساعت کار در اکثر کشورها بطور رسمی روزانه ۸ ساعت است. ولی آیا ۸ ساعت کار روزانه هم مشکلات را حل می‌کند؟ مسلماً "خیر". در همین ۸ ساعت کار هم مقداری از آن کار لازم برای تاهمین زندگی بخور و نمیر کارگر و خانواده‌هاست و مقدار دیگری از آن کار اضافی است که ارزش اضافی را به جیب سرمایه دار روانه می‌کند. اصولاً سرمایه دارها بخاطر همین ارزش اضافی است که اینهمه تشکیلات راه می‌اندازند، کارخانه نصب می‌کنند و به اصطلاح بقول خودشان فعالیت می‌کنند. و گر نه اگر ارزش اضافی در میان نباشد سرمایه دار حتی یک لحظه

نیروهای وابسته به آن - ۳ - نیروهای استقلال خواه ضد دو ابر قدرت که طیف بزرگی را تشکیل می‌دهند که مبارزات ملل ستمکش سه قاره آسیا، آفریقا و امریکای لاتین ستون فقرات این جنبش مستقل را تشکیل می‌دهند. با چنین آرایش سیاسی نیروها در صحنه‌ی نبرد خلق‌ها و امپریالیسم و میان دو ابر قدرت است که می‌بینیم چطور خط مشی رهبری غاصب چریک‌های فدائی با تعیین امریکا به عنوان دشمن عمده و معرفی امپریالیسم روسیه به عنوان دوست تلاش دارد تا جنبش ضد امپریالیستی خلق ما را به عوض پیمودن یک راه مستقل از دوا بر قدرت، به سوی اتحاد با نیروهای امپریالیسم روسیه کشانده و آن را چون نیروئی در این اردوگاه در نبردش با نیروی امپریالیسم امریکا در آورد. نتیجه این سیاست در صورت موفقیت نه کسب استقلال ملی برای خودمان، بلکه تقویت امپریالیسم روسیه، انحراف و نابودی جنبش ضد امپریالیستی و استقلال کشورمان است. و این خط مشی رهبری غاصب چریک‌ها، خط مشی مبارزه برای کسب کامل استقلال ملی نیست، خط مشی مبارزه برای وابستگی به امپریالیسم است و آنها بهیچ وجه حق ندارند خود را ضد امپریالیست بخوانند. سراسر این مقاله همانند دیگر آثار این رهبری غاصب، نمایان گر بر داشتنی سطحی و انحرافی از مقوله‌ی امپریالیسم است. آنها همه جا امپریالیسم را مساوی سرمایه‌داری وابسته (کمپرادور) قرار می‌دهند و مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خلق را به مبارزه با قشر کمپرادور بورژوازی ایران خلاصه می‌کنند. آنها مبارزه‌ی بزرگ تمام طبقات و اقشار خلق علیه امپریالیسم به عنوان یک پدیده‌ی چندین جانبه (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی نظامی و جهانی) را در مبارزه با قشر کمپرادور درون کشور خلاصه می‌کنند و این از خاستگاه طبقاتی خط مشی انحرافی رهبری غاصب نتیجه می‌شود. خاستگاه خرده بورژوازی "رادیکال" که به دنبال شکوفائی و رشد است و دشمن عمده رادرون خانواده‌ی خود و در قشر کمپرادور و بورژوازی می‌بیند و با آن دعوی خانوادگی دارد و از آنجا که سرمایه‌داری وابسته در کشورها از نظر تاریخی عمدتاً "وابسته به غرب است، او هم برای زدن این سرمایه‌داری وابسته و به حکومت رسیدن، دست کمک به سوی رقیب اربابان این قشر، یعنی سوسیال امپریالیسم روسیه دراز می‌کند.

رهبری غاصب در همه جا صحبت از عمده بودن امپریالیسم و مبارزه‌ی ضد

یعنی استقلال حواری و وابستگی را در تعیین دوست و دشمن بکار برد، چه انقلاب روسیه خود در یک کشور امپریالیستی جریان داشت و آرایش سیاسی نیروهای آن اساساً با یک ملت تحت ستم امپریالیسم تفاوت داشت. نمونه دیگر در عدم درک و انحراف در مقوله‌ی امپریالیسم، نفی ضد امپریالیست بودن سایر طبقات خلق و محدود کردن خصلت ضد امپریالیستی به طبقه کارگر، لذا نفی جنبه واحد ضد امپریالیستی، سکتاریسم طبقاتی، به انفراد کشاندن طبقه کارگر و شکست آن است.

رهبری غاصب، درست به خاطر خاستگاه طبقاتی و الگو سازی خود، در واقع تنها طبقه کارگر را ضد امپریالیست می‌داند و بدین صورت به منجانب تروتسکیسم در می‌غلطد. بدین خاطر هم هست که آنها معیار وحدت با نیروها را نه تضاد یعنی آنها با امپریالیسم، بلکه بر خوردشان به طبقه کارگر قرار می‌دهند و در نتیجه ایجاد جنبه واحد را اساساً نفی کرده و فقط کمونیست‌ها را در انفراد کامل ضد امپریالیست می‌دانند. آنها نه تنها به تئوری پیشرفته - اندیشه مائوتسه دون - مسلح نیستند، بلکه لنینیسم را هم نفی می‌کنند و در دنپای جنبش کارگری اواسط قرن ۱۹ در اروپا غوطه‌ورند. آنها با نفی لزوم حیاتی ایجاد جنبه واحد ضد امپریالیستی در کشورهای تحت ستم امپریالیسم برای انجام انقلاب دمکراتیک‌نویین، بروشنی هیچگونه درکی از چگونگی انجام رسالت پرولتاریا ندارند و خجولانه انقلاب را سوسیالیستی دانسته و وظیفه‌ی رهائی سایر طبقات خلقی به خاطر شروع امرهائی نهائی طبقه کارگر را نفی می‌کنند. این نیز نمونه دیگری از تئوریهای تروتسکیستی در پشت خط مشی سیاسی آنهاست.

طبیعی است که از جنبش تئوری و تاکتیک انحرافی، صف بندی سیاسی راستین برای به انجام رساندن پیروزمندانه انقلاب بیرون نمی‌آید بلکه چیزی که ناشی می‌شود یک صف بندی به غایت انحرافی است یعنی رهبری چریک‌ها + کارگران + امپریالیسم روسیه علیه بورژوازی لیبرال + امپریالیسم امریکا و این صف بندی در خدمت ادامه انقلاب و استقلال کامل ملی و انجام وظایف بعدی نیست بلکه در خدمت توسعه طلبی امپریالیسم روسیه و قدرت طلبی باند غاصب چریک‌های فدائی است. تضاد در اینجا در واقع داخلی - طبقاتی میان این باند و دولت ملی ارزیابی شده و برای حل آن فریب زحمتکشان برای جلب آنان و وحدت با روسیه برای سرنگونی دولت ملی تجویز شده است

هفته شد - تئوری تروتسکیستی - پرولتاریا - علیه بورژوازی در سراسر جهان " است.

دمکراسی

نظراتی که در مقاله‌ی فوق الذکر در زمینه‌ی مبارزه به خاطر دمکراسی آمده، نا مفهوم، گیج و اساساً قابل برخورد نیست و تنها آشفتگی فکری، ضعف تئوریک و باید گفت ورشکستگی تئوری راهنمای آنها را نشان می‌دهد. یک دلیل عمده‌ی این امر آن است که رهبری غاصب نمی‌تواند پراتیک مفتضح شش ماهه‌ی خود را در دفاع از دمکراسی امپریالیستی و دمکراسی بورژوازی " لیبرال " در پوشش مارکسیستی توجیه کند. پراتیک آنها، دفاع سر سخنانه از دمکراسی بورژوازی، تحت عنوان آزادی برای همه و هر فعالیت، بدون تعیین محتوی طبقاتی و سمت گیری سیاسی آن بوده است. آنها به جای دفاع از دمکراسی برای توده‌های خلق جهت مبارزه‌ی ضد امپریالیستی، به دفاع از حق انتشار مطبوعاتی مزدور چون " آیندگان " پرداخته و با نیروهای سیاسی گوناگون، از ضد انقلابیون وابسته به امریکا، بختیار چی‌ها، دمکرات نماهای ناراضی، عمال روسیو ... علیه انقلاب ضد امپریالیستی زحمتکشان متحد شدند و جنبه باز کردند. عمل شش ماهه‌ی رهبری غاصب نشان می‌دهد که خط سیاسی آنها در مقوله " دمکراسی، وحدت با تمام نیروهای ناراضی - از ضد انقلاب تا خرده بورژوازی مرفه برای سوار شدن به نا رضایتی‌ها و ضربه زدن به انقلاب بوده است. و طبیعتاً به چنین انحراف بزرگی با هیچ پارچه گرانبهائی هم نمی‌توان لباسی دوخت و به عنوان کالائی گرانبهائی به مردم عرضه داشت.

پرولتاریا طرفدار دمکراسی بزرگ خلق است، دمکراسی برای توده‌های زحمتکش جهت شکوفائی نیروهایشان برای مبارزه ضد امپریالیستی. خط دمکراسی پرولتاری، محتوی طبقاتی و سمت ضد امپریالیستی دارد. برای پرولتاریا دمکراسی وسیله‌ای جهت تقویت نیروهای انقلاب برای ضربه زدن به امپریالیسم است. این تقویت یعنی ایجاد محیط دمکراتیک برای خلق جهت آموزش وحدت فشرده‌ی او.

پس از پیروزی بهمن ماه دمکراسی ملی و انقلابی بوجود آمد که در خود جنبه‌هایی از دمکراسی نوین را داشت و فوراً هم در مقابل دمکراسی بورژوائی و امپریالیستی قرار گرفت. برای پیشروان طبقه روشن بوده و هست که دمکراسی واقعی تنها تحت هدایت

روند جنبش سیاسی خلفهای ما، یعنی اسلام مبارز، ملی گرائی مترقی و سوسیالیسم انقلابی نمایندگان دارد. در هر سدی این نیروهای بزرگ تاریخی و سیاسی کشور ما، سوسیالیسم خرده بورژوازی شکل آن روند، یعنی اسلامی، ملی یا مارکسیستی را به خود می‌گیرد.

خط مشی چریکی، شکل مارکسیستی آن در سوسیالیسم خرده بورژوازی است که در جنبش کمونیستی جا گرفته و تلاش دارد آن را به سود خود منحرف سازد.

اما ویژگی دوم خط مشی رهبری غاصب آن است که از اصالت طبقاتی خود بریده و از چار چوب طبقاتی خود نیز منحرف گشته است.

خط مشی چریکی در آغاز خود یک مشی خرده بورژوازی ضد امپریالیست، سوسیالیسم خرده بورژوازی با لباس مارکسیستی بود اما در طول مبارزه ملی و طبقاتی و مبارزه میان دو خط مشی در درون این جریان، نتوانست در تکامل خود از طبقه خویش بریده و به مارکسیسم - لنینیسم دست یابد، بلکه با فشاری بر نقطه نظرات نا درست - شم طبقاتی؟ - در زمینه‌ی مبارزه بزرگ میان مارکسیسم - لنینیسم و رویزیونیسم، قدم به قدم منحرف شد و برای توجیه و تئوریزه کردن حرکت خود به رویزیونیسم و تروتسکیسم سقوط کرد، و بنابراین از مشی سنتی سوسیالیسم خرده بورژوازی بریده و بصورت خط مشی یک باند منحرف درآمد.

در شرایط تغییر یافته‌ی جهانی این امری است که محدود به کشور ما نیست و نمونه‌های دیگر آن را در سایر کشورها میتوان یافت. یعنی بر طبق آن در تغییر ذکر شده در ابتدای مقاله، به علت ضعف امپریالیسم در اثر ضربات جنبشهای آزادیبخش و ضعف جنبش کمونیستی، خرده بورژوازی خلاء و شرایطی برای شکوفائی سیاسی و حاکمیت سیاسی می‌بیند. از سوی دیگر با ایجاد سوسیال - امپریالیسم شوروی در رقابت با امریکا، متحدی برای مقاومت در مقابل امپریالیسم امریکا در مقابل خویش مییابد.

در چنین شرایطی، بخشی از خرده بورژوازی که روبه بالا دارد و در پی تبدیل شدن به بورژوازی بزرگ و حاکم است، بسا آنها دعوی خانوادگی دارد و برای رسیدن به قدرت در روسیه متحدی مییابد و این را در نمونه‌های اتیوپی، یمن جنوبی و می‌توان دید.

سود جوئی از مبارزات زحمتکشان که به امپریالیسم ضربه زده‌اند، سوء استفاده از ضعف جنبش کمونیستی به علت خیانت رویزیونیست‌ها، دعوی بزرگ و اصلی با

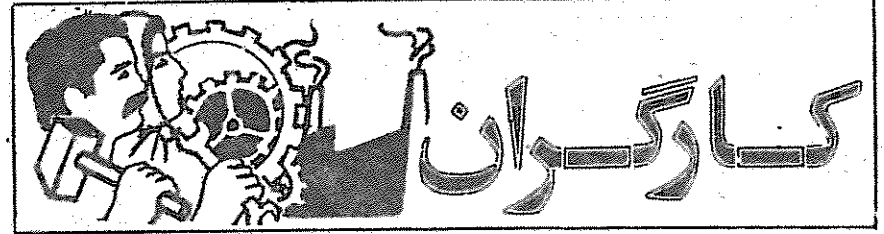
کارخانه نصب می‌کنند و به اصطلاح بقول خودشان فعالیت می‌کنند. و گرنه اگر ارزش اضافی در میان نباشد سرمایه‌داری حتی یک لحظه هم حاضر نیست سرمایه گذاری کند، کارخانه تاسیس کند و بکار اندازد. او نه دلش برای مردم سوخته که مثلاً " پارچه و لباس ندارند نه دلش برای کارگر سوخته که کار برایش پیدا نمی‌شود. او فقط و فقط عاشق ارزش اضافی است.

بنابراین تا زمانیکه سرمایه دار وجود داشته باشد معنیش اینست که کار اضافی از کارگر کشیده میشود. هنگامیکه دیگر ارزش اضافی مال خود کارگران باشد آنوقت است که باید گفت سرمایه‌داری نیست و نابود شده. اما برای اینکه کارگر کار اضافی برای سرمایه دار انجام ندهد لازم است اشخاص بخصوصی بنام سرمایه دار صاحب وسائل تولید نباشد، بلکه باید وسایل تولید در مالکیت عمومی جامعه باشد یعنی وسایل تولید در اختیار کسانی باشد که کار می‌کنند. فقط در این صورت کارگر میتواند محصول کار خودش را بدست آورد. و هر چه کار می‌کند به جیب خودش برود.

بعضی‌ها می‌گویند کسی کارگر را مجبور نکرده که بیاید در کارخانه کار کند. ما نیکوئییم اینطور نیست. اتفاقاً " کارگر مجبور است در کارخانه کار کند. چرا؟ درست است که کارگر ظاهراً " آزاد است تصمیم بگیرد. او ظاهراً " آزاد است که برای کار کردن به کارخانه‌ی برود یا نرود. ولی در باطن اینطور نیست. کارگر مجبور است که به هر حال جائی کار کند و نیروی کار خودش را بفروشد تا زن و بچه‌اش از گرسنگی نمیرند. در جامعه سرمایه‌داری او به هر کجا که برود همین وضع برقرار است. بهر کجا که مراجعه کند در صورتی او را برای کار کردن قبول می‌کنند که کار اضافی از کرده‌اش بکشند. و گرنه هیچکس حاضر نیست به او کار بدهد. در نتیجه کارگر هم مجبور است برای اینکه زن و بچه‌اش و خودش از گرسنگی نمیرند به این کار اضافی تن بدهد.

بنابراین تنها راهی که برای از بین بردن استثمار و بهره‌کشی وجود دارد از بین بردن مالکیت خصوصی سرمایه‌داران بر وسایل تولید است.

ما در شماره‌های آینده روشهای دیگری را که سرمایه دار سعی می‌کند از کارگر بیشتر بهره‌کشی کند و همچنین علت بیگاری و سایر مشقتها را که کارگران از دست سرمایه‌دارها می‌کشند شرح خواهیم داد.



کارگران جوانان دیپلمه و مشکل بیکاری

می‌سپاریم و خود می‌دانید و این مردم ما چرا جو که برای شما نقشه می‌کشند (بامداد، دوشنبه ۲ مهر)

اینها نمونه‌های کوچکی از مساله بیکاری جوانان کشور ماست. واقعیت این است که در حال حاضر هزاران دیپلمه بیکار در کشور وجود دارند که هیچ گناهی ندارند جز اینکه خواستار شغلی هستند که با درآمد آن زندگی خود را بگذرانند. اما دولت، هم به علت مشکلاتی که دارد و هم به خاطر نداشتن یک برنامه قاطع قادر نیست که به همه آنها کار بدهد. در نتیجه، بر خورد و ناراحتی بیش می‌آید.

سوالی که پیش می‌آید این است که آیا بر خورد مقامات و مسئولین دولتی باین جوانان بر خوردی درست است؟ آیا ترک محل خدمت و سرار کردن از مسئولیت "ماجرای" خواندن این جوانان و تحریک مردم به ضدیت با آنها و قرار دادن بخشی از مردم در برابر بخش دیگر، کار درستی است؟ آنچه که مسلم است این است که برخورد دولت تا کنون منفی بوده است.

این جوانان از سرمایه‌های گرانمایه‌های کشور هستند که باید از وجودشان برای سازندگی کشور استفاده بشود. حدود ۸ ماه از زمان روی کار آمدن دولت موقت می‌گذرد. در این مدت دولت هنوز برنامه‌های جدی برای حل مشکل بیکاری ندارد. چرا دولت برنامه‌های ضربتی برای استفاده از نیروی عظیم جوانان بیکار تهیه نکرده است؟ با دست روی دست گذاشتن، شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت و متهم کردن این جوانان و در مقابل آنها ایستادن هیچ مشکلی حل نمی‌شود.

ادامه این وضع به نفع چه کسانی تمام می‌شود؟ به اعتقاد ما این مسئله می‌تواند به راحتی به یک جریان ضد دولتی تبدیل شود و فرصت طلبان و حتی عوامل ضد انقلاب از آن به نفع خود بهره برداری نمایند.

انقلاب ما مرحله حساسی را میگذراند و باید در مقابل توطئه‌های ضد انقلاب هشیار بود. دولت باید برنامه‌های لازم را برای ترمیم خرابیهای گذشته و بازسازی اقتصاد کشور تهیه کند و برای این کار از این نیروی عظیم استفاده نماید. هر لحظه غفلت

این روزها همه جا صحبت از دیپلمه‌های بیکار است. اینها کار می‌خواهند، به اینجا و آنجا مراجعه می‌کنند و چون جواب درستی به آنها داده نمی‌شود بناچار متحصن میشوند و دست به راه پیمائی و تظاهرات می‌زنند. عده‌ای هم مزاحم آنها می‌شوند و در نتیجه خطر درگیری پیش می‌آید. در این میان، مقامات دولتی و مسئولین امر هم، به جای آنکه به وضع این گروه از بیکاران رسیدگی کنند، از خود سلب مسئولیت کرده و با رفتار نادرست خود وضع را بدتر می‌کنند. چند خبر زیر را با هم بخوانیم.

* به خاطر کمبود سهمیه استخدامی در ساری، صدها داوطلب تربیت معلم در آموزش و پرورش اجتماع کردند (کیهان سه‌شنبه ۳ مهر)

* "اجتماع داوطلبان استخدام، ترافیک شمال شهر را مختل کرد. هواپیمائی ملی ایران آگهی داده بود که ۲۰ مهماندار استخدام می‌کند که هزاران نفر داوطلب تجمع کرده و حدود ۳-۴ ساعت سطح خیابان استاد مطهری و... را اشغال کرده... (کیهان، دوشنبه ۲ مهر)

* "سرپرست و معاون آموزش و پرورش بابل از دست دیپلمه‌های بیکار فرار کردند (کیهان، سه‌شنبه ۳ مهر)

* "اداره آموزش و پرورش ملایر به علت ازدحام بیش از حد دیپلمه‌های بیکار تعطیل شد (بامداد، چهارشنبه ۴ مهر)

* "گروهی از جوانان دیپلمه ممسنی که دوره سیاه دانش را به پایان رسانده‌اند و یا خدمت نظام را در یادگانه‌ها انجام داده‌اند با اجتماع در محوطه آموزش و پرورش خواستار استخدام در ادارات دولتی شدند و از مسئولان خواستند با توجه به روستاهای فاقد مدرسه نسبت به استخدام آنها اقدام نمایند. اما از آنجا که اجرای خواسته آنها برای مسئولان امکان نداشت نجفی فرماندار و کیازند رئیس آموزش و پرورش و آناهید شهردار با صدور اعلامیه مشترکی محل کار و شهر را ترک کردند... در اعلامیه مشترک آمده: "چون عده‌ای به نام دیپلمه و سیاه دانش بیکاروضع شهرو ادارات خصوصا آموزش و پرورش و فرمانداری را

کارگران و استثمار (۶)

پارچه‌بافد. اگر ارزش هر متر پارچه ۴۰ ریال باشد در اینصورت ارزش ۵۰ متر پارچه میشود ۲۰۰۰ ریال. یعنی اینکه رفیق کارگر ما در مدت ۸ ساعت ۵۰ متر پارچه یا ۲۰۰۰ ریال پارچه تولید کرده است. خوب همه ما میدانیم که برای تولید ۵۰ متر پارچه مقدار معینی نخ، رنگ و همچنین مواد سوختی برای کارخانه و از این قبیل چیزها لازم است. فرض کنیم که صاحب کارخانه همه این مواد را به قیمت ۸۰۰

مادر شماره های پیش مطالبی در مورد جامعه سرمایه داری گفتیم. در توضیح ارزش اضافی و مثالی که برای آن گفته شده استهای رخ داده که در این شماره ضمن تصحیح آن سعی می‌کنیم ریشه ارزش اضافی را بیشتر توضیح بدهیم. و همچنین نشان خواهیم داد که ارزش اضافی چه نقشی در رابطه بین کارگر و سرمایه دار بازی می‌کند. در جامعه‌های

قبل از سرمایه داری تولید اکثرا "برای مصرف شخصی بوده و بندرت تولید برای خرید و فروش بود. در حالیکه در جامعه سرمایه داری اینطور نیست. در جامعه سرمایه داری تقریبا هر کسی که برای تولید جنسی سرمایه گذاری می‌کند هدفش اینست که جنس خود را به بازار عرضه کند و از این طریق به سرمایه خود بیفزاید. به این دلیل تولید ارزش اضافی در جامعه سرمایه داری اهمیت خیلی زیادی کسب می‌کند. چرا؟ برای اینکه بعدا خواهیم دید که تمام سودی که عاید سرمایه دار میشود از همین ارزش اضافی است در حالیکه ممکن است ما طور دیگری فکر کنیم. مثلا ممکن است ما فکر کنیم سرمایه دار به این دلیل سود میبرد که جنس خود را به قیمت گران در بازار میفروشد. وقتی که ارزش اضافی را توضیح دادیم خواهیم دید که اینطور نیست و علت اصلی اینکه سرمایه دار سود میبرد اینست که ارزش اضافی را از دست کارگر می‌رباید.

حالا برای اینکه موضوع را بهتر توضیح بدهیم و نشان دهیم که چگونه سرمایه داران ارزش اضافی را از جیب کارگران می‌ربایند، مثالی را که دفعه پیش نوشته بودیم بصورت دقیقتری تکرار می‌کنیم.

یک کارخانه بافندگی را در نظر بگیریم. فرض کنیم در این کارخانه هر کارگر بوسیله ماشین در مدت ۸ ساعت کار روزانه ۵۰ متر

ریال خریداری کرده باشد. همچنین فرض کنیم که هزینه استهلاک کارخانه برای تولید ۵۰ متر پارچه ۲۰۰ ریال باشد. پس تا اینجا جمعا "۱۰۰۰ ریال بابت خرید اجناس اولیه و استهلاک کارخانه از جیب صاحب کارخانه رفته است. حالا آیا هزینه دیگری باقیمانده؟ بلی دستمزد کارگر هنوز باقیمانده که آنهم بایستی پرداخت شود. اگر فرض کنیم که صاحب کارخانه بابت ۸ ساعت کار کارگر که ۵۰ متر پارچه را بافته است ۵۰۰ ریال دستمزد به او بپردازد، تا اینجا صاحب کارخانه بابت مواد مصرفی، استهلاک کارخانه و دستمزد کارگر جمعا "۱۵۰۰ = ۵۰۰ + ۱۰۰۰ ریال خرج کرده و در عوض ۵۰ متر پارچه بدست آورده. ولی ما میدانیم که ارزش ۵۰ متر پارچه ۲۰۰۰ ریال است و صاحب کارخانه جمعا "۱۵۰۰ ریال خرج کرده است. در اینجا ۵۰۰ ریال تفاوت بین بولی که صاحب کارخانه خرج کرده یعنی ۱۵۰۰ ریال و ارزش پارچه یعنی ۲۰۰۰ ریال بوجود می‌آید. این ۵۰۰ ریال کجا می‌رود؟ این ۵۰۰ ریال بولی است که بجیب صاحب کارخانه می‌رود. اینرا می‌گویند ارزش اضافی.

حالا اگر سرمایه داری این وسط نبود چه اتفاقی می‌افتاد. خوب معلوم است در آنصورت ۵۰۰ ریالی که حالا بجیب سرمایه دار

می‌رود به جیب صاحب حقیقی یعنی کارگر میرفت. کارگر بجای اینکه بابت ۸ ساعت کار خود ۵۰۰ ریال دریافت کند ۱۰۰۰ ریال دریافت میکرد و یا در واقع ۵۰۰ ریال دیگر در جامعه برای رفاه او خرج میشد.

از اینجا نتیجه دیگری هم گرفته میشود که کارگر با ۸ ساعت کار خود ۱۰۰۰ ریال به ارزش جنس اضافه کرده است. او با تبدیل نخ به پارچه این کار را کرده ولی ۵۰۰ ریال دریافت کرده یعنی نصف حق خود را دریافت کرده است. بنابراین او در واقع بول ۴ ساعت کار خود را دریافت کرده و ۴ ساعت دیگر را مجانی کار کرده است. ۴ ساعت اول را که کارگر در مقابل آن بول گرفته یعنی ۵۰۰ ریال را گرفته ساعت کار لازم ۴ ساعت دوم را که کارگر بولی بابت آن دریافت نکرده ولی کار را انجام داده و بولش به جیب سرمایه دار رفته ساعت کار اضافی میانند. با این ترتیب سرچشمه ارزش اضافی پیدا شد. معلوم شد که همین کار اضافی کارگراست که ارزش اضافی تولید می‌کند و هر روز بر سرمایه سرمایه دار اتکل صفت می‌افزاید.

حالا این سوال پیش می‌آید که اگر این سرمایه دار مفتخور کارگر را مجبور کند بجای ۸ ساعت ۱۰ ساعت کار کند و همان ۵۰۰ ریال را به او بپردازد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ خیلی ساده است اینبار باز هم رفیق کارگر ما ۴ ساعت از ۱۰ ساعت را برای بدست آوردن خوراک خود و خانواده‌اش کار کرده ولی اینبار بجای ۴ ساعت، ۶ ساعت کار اضافی انجام داده. و بجای ۵۰۰ ریال مثلا "۷۵۰ ریال ارزش اضافی به جیب صاحب کارخانه سرازیر کرده است. حالا میفهمیم که این سرمایه دارها چرا بخاطر اضافه کردن ساعت کار پافشاری می‌کنند. آنها میخواهند که کارگر ارزش اضافی بیشتری تولید کند و جیب آنها پر پول تر گردد. از طرف دیگر حالا متوجه میشویم که چرا رقباتی کارگر برای کم کردن ساعت کار اینهمه مبارزات قهرمانانه انجام داده‌اند. آنها با گوشت و پوست خود ارزش اضافی را لمس می‌کنند. آنها خوب متوجه بقیه در صفحه ۲

روزنامه فروشان گران

روزنامه بفروشدند تا سحتاج کسی نشوند و گرسنه نمانند. نماینده روزنامه فروشان آقای عباس میرزائی می‌گفت که ما بابت روزنامه‌ها ۲/۵ ریال می‌گیریم که البته تا چندی پیش هم روزنامه‌ها و هم مجلات کمتر از این بود. چندین بار به مرکز روزنامه‌ها در تهران نامه نوشتیم که خبری نشد و ما هم خودمان دست به کار شدیم. چند روز از سرپرستان روزنامه

پای درد دل روزنامه فروشان گران نشستیم. این روزنامه فروشان زحمتکش که در سرمای زمستان و گرمای تابستان مجبورند در درون دهکده‌های فلزی و کوچک خود از ۶ صبح تا ۹ شب بنشینند تا با بدست آوردن لقمه نانی، زندگی خود و خانواده‌شان را بگذرانند، خود دست به ایجاد یک سندیکا زده‌اند تا بتوانند همیشه با کمک و اتحاد یکدیگر مشکلات یکدیگر را حل کنند.

پای درد دل روزنامه فروشان گران نشستیم. این روزنامه فروشان زحمتکش که در سرمای زمستان و گرمای تابستان مجبورند در درون دهکده‌های فلزی و کوچک خود از ۶ صبح تا ۹ شب بنشینند تا با بدست آوردن لقمه نانی، زندگی خود و خانواده‌شان را بگذرانند، خود دست به ایجاد یک سندیکا زده‌اند تا بتوانند همیشه با کمک و اتحاد یکدیگر مشکلات یکدیگر را حل کنند.

مشترک آمده: چون عده‌ای به نام دیپلمه و سپاه دانش بیکار و وضع شهرو ادارات خصوصا آموزش و پرورش و فرمانداری را مختل کرده‌اند لذا این جانبان منطقه رایه امید خدا ترک می‌کنیم و شما را به خدا

مصاحبه با

روزنامه‌فروشان اهواز

در شماره‌ی گذشته گزارشی از نشست اتحادیه روزنامه‌فروشان اهواز منتشر کردیم خبرنگار ما با چند نفر از اعضای این اتحادیه مصاحبه‌هایی بعمل آورده که در زیر می‌خوانید و به همراهش نامه‌ی یکی دیگر از اعضای این اتحادیه را می‌آوریم.

* نام: رضا قلی نام خانوادگی: اسکندری اولین روزنامه‌فروش منطقه کمیلد

از هیجده سال پیش شغل روزنامه‌فروشی را شروع کرده‌ام و با فروش ۵ روزنامه کار خود را آغاز نموده دارای ۹ فرزند و زن می‌باشد از هیجده سال پیش تا کنون از هیچ‌گونه رفاه اجتماعی برخوردار نبوده‌ام. تنها درآمد او از روزنامه‌فروشی و خواربار فروشی بدست می‌آید که با همه سختی‌های باز عده‌ای مسلمان نما و چپ‌نما و عده‌ای اوپاش تحت عناوین مختلف او را تهدید به آتش زدن اموالش و دکه‌ی روزنامه‌فروشی کرده‌اند حتی یکبار نیز او را تهدید بمرگ کرده‌اند. بطوریکه او میگفت در یک شب دوباره یکبار ساعت هشت شب و بار دیگر ساعت ده و نیم شب که مشغول بستن دکه‌اش بوده و خیابان نیز بسیار خلوت بوده عده‌ای می‌آیند (سه نفر) و او را تهدید کرده و از هر روزنامه یکدانه برداشته و باز به او تاءکید کرده‌اند که دیگر از این روزنامه‌ها نیاورد. ماشین آنها بی. ام. و. خاکستری رنگ بی شماره و بدون سپر بوده است. خواست او از دولت این است که از آنها دفاع نماید و اگر نشریه‌ای مضر میباشد دولت خود اقدام به جلوگیری از نشر این روزنامه نماید تا به عده‌ای فرصت طلب اجازه ندهد که اینگونه اغتشاش نمایند و برای روزنامه‌فروشها مزاحمت ایجاد کنند و در ضمن یکی از خواسته‌های عمده او مسکن است.

* نام: خداداد نام خانوادگی: سگوندی از سال ۱۳۳۷ روزنامه‌فروشی کرده است. ۲۱ سال است که روزنامه می‌فروشد و اینکار تنها منبع درآمد او و خانواده‌اش

می‌باشد. با وجود سن زیادش هنوز در دو اتاق کرایه‌نشینی می‌کند و آنطور که در ددل می‌گرداگر مریض شود و دو روز سرکارش نیاید زندگیش فلج می‌شود. حقوق روزانه‌اش ۵۰ تا ۷۰ تومان است که با این گرانی ارزاق عمومی کفاف زندگیش را نمیدهد. خواست بحق او

از دولت در مورد بیمه و مسکن بود که در رابطه با مسکن می‌گفت حاضر است در قبایل خانه‌ای که دولت به او میدهد پول کرایه خانه‌اش را به دولت بپردازد و در ضمن در مورد بیمه می‌گفت که چون ماحقوق بازنشستگی نداریم و اگر روزنامه‌فروشی نکنیم از گرسنگی باید بمیریم خواهش اینست که حقوقی بما بدهد. او هم از دولت می‌خواست که در برابر مزاحمتها اقدامی کند و جلوی اینگونه کارشکنی‌ها را بگیرد.

* نام: مجید نام خانوادگی: جلیل‌راستی متولد سال ۱۳۱۲

از سال ۱۳۲۶ از محل تولدش در تبریز به تهران آمده و کار روزنامه‌فروشی را آغاز کرده. محل کارش در سلسبیل و توپخانه و میدان شهدا (زاله) تهران بوده و بعد از چند سالی به اهواز آمده است و با موتورکار روزنامه‌فروشی را در اهواز دنبال کرده‌است و حال نیز بعد از ۲۲ سال صاحب یک دکه‌ی روزنامه‌فروشی در میدان بیست و چهارمتری سابق اهواز شده است. او هم نیز مثل سایر روزنامه‌فروشها کمبودهای خاص خود را دارد. اشکالاتی که برای او در روزنامه‌فروشی فراهم می‌آورد باعث شده تا از دولت بخواهد که به اینگونه مزاحمتها خاتمه دهد.

حمله به روزنامه‌فروشها در مخالفت کامل با رهنمودهای امام خمینی بوده و یکی از عوامل دامن زدن به هرج و مرج و اخلاص در نظم انقلابی است.

ما از مقامات محلی می‌خواهیم که از امنیت شغلی این زحمتکشان دفاع نموده و عناصر اوپاش و منحرفی را که به کسب کار روزنامه‌فروشان شریف و زحمتکش حمله میکنند مورد تعقیب و مجازات قرار دهند.

خود دست به ایجاد یک سندیکا زده‌اند تا بتوانند همیشه با کمک و اتحاد یکدیگر مشکلات یکدیگر را حل کنند.

آنها آقای عباس میرزائی را به نمایندگی سندیگای خود انتخاب کرده‌اند و برای خود صندوقی درست کرده‌اند که هر هفته از اعضای خود که فعلا ۱۲ نفر هستند، ده تومان می‌گیرند و هر وقت که یکی از آنها احتیاج به پول داشت از این صندوق به او می‌دهند و به طور قسطی از او پس می‌گیرند. چندی پیش به دکه دو تن از روزنامه‌فروشان دستبرد زدند که از این صندوق به آنها کمک شد. آنها به دنبال آن هستند که سندیکای شان را به ثبت رسانده و آن را قانونی کنند. در زیر مختصری از صحبت‌های آنان را می‌آوریم:

*** درد دل يك روزنامه‌فروش ***

بنام خدای آفریننده

صحبتم را بدون مقدمه می‌خواستم شروع کنم ولی لازم دانستم چند کلمه را بعنوان مقدمه بنویسم تا بتوانم آنچه در دلم بوده هست عیان سازم بر این کاغذ سفید در لابه‌لای خبرات و کتابها و نشریات سازمانها و گروه‌ها و مذاهب نگاه می‌کنم و آنچه را گم کرده بودم سالها و سالهای دور هنوز نیافتم چه بهتر که شما هم خواننده محترم نشریه‌ای که مقاله مرا می‌خوانی با مرور خطوط سیاه شده بر این کاغذ مرا همراهی کنی. بله دوستان بله برادران و بله رفقای من و بله تمام کسانی که با من سر و کار دارید و از من و امثال من نشریه دل خواه خود را می‌خواهید. این است گذشتی به زندگی یک روزنامه‌فروش برای نمونه نوشتم که چند سال است که گم شده‌ای دارم و اکنون که دولت انقلابی اسلامی به رهبری بزرگ مرد تاریخ ایران امام خمینی به پیروزی رسیده هم مانند دوران گذشته گمشده خود را نیافته‌ام بله من یک فروشنده جراید ایرانی هستم و معتقد به اسلام و کار روز مژه من وابسته به افکار ملت این آب و خاک است. آب و خاکی که قبلا "حق کلیه ضعیفای زحمت کش این کشور می‌خورند و می‌برند و وظیفه دارم در راه گسترش عقیده و ایده‌تان با شما همکاری کنم. کسی که تا کنون بفکرش نبوده‌اند و من روزنامه‌فروش از هم اکنون به آقای مهندس بازرگان که از طرف امام خمینی و ما مردم زحمت کش به رهبری دولت موقت انقلاب گمارده شده هشدار میدهم که ماده‌ای هم مانند تمام ادارات و غیره . . .

چندین بار به مرتز روزنامه‌ها در تهران نامه نوشتیم که خبری نشد و ما هم خودمان دست به کار شدیم. چند روز از سرپرستان روزنامه و مجله نگرفتیم تا آنکه سود را زیاد کردند و مجله‌ها را از ۵ ریال به ۷ و ۷/۵ ریال رساندند.

تا چندی پیش دکه‌های ما اصلا "برق نداشت که شهردار خیلی به ما کمک کرد تا به ما برق دادند که از شهردار خیلی متشکر هستیم.

نام و سابقه چند تن از روزنامه‌فروشان گرگان را در زیر می‌آوریم:

- ۱- محمد مهدی کامیابی که ۵۰ سال دارد و ۳۰ سال روزنامه‌فروش است. اغلب گرگانها او را به نام آقا مهدی می‌شناسند و به واسطه خلق و خوی مهربان و سابقه‌ای که در روزنامه‌فروشی دارد، از احترام خاصی میان مردم برخوردار است.

۲- محمد علی نقیعی، ۵۰ سال دارد و سابقه کار ۳۰ سال

- ۳- حسن بروجردی، ۴۳ ساله (۲۵ سال)
- ۴- فرامرز وطن خواه، ۳۸ ساله (۱۷ سال)
- ۵- قنادان، ۵۰ ساله (۱۵ سال)
- ۶- رضا احمدی ۵۵ ساله (۱۲ سال)
- ۷- علی اصغر رحیمی، ۵۰ ساله (۱۲ سال)
- ۸- جواد تقی نژاد، ۲۵ ساله (۹ سال)
- ۹- عباس میرزائی، ۳۰ سال دارد و ۸ سال است که روزنامه می‌فروشد و نماینده روزنامه‌فروشان می‌باشد.
- ۱۰- ابوالقاسم محمدی، ۳۴ ساله (۵ سال)
- ۱۱- غلامحسین دیده‌بان، ۳۰ ساله (۵ سال)
- ۱۲- عباس باقری، ۲۷ ساله (۵ سال)
- ۱۳- قربان عامری، ۳۰ ساله (۴ سال)
- ۱۴- یوسف میر، ۵۰ ساله (۴ سال)
- ۱۵- علی رجبی، ۳۰ ساله (۳ سال)

مشکلات و خواسته‌های روزنامه‌فروشان زحمتکش گرگان، مانند نیازهای سایر روزنامه‌فروشان سراسر ایران است. دولت و مسئولین باید هر چه زودتر برای بهبود وضع آنان اقدام کنند.

مسئله بازنشستگی و بیمه از مسائل بسیار مهم برای این زحمتکشان است و این حق تمامی زحمتکشان ایران می‌باشد که از درآمد کافی و بیمه و بازنشستگی برخوردار باشند. دولت باید در مورد کمبودها و خواسته‌های روزنامه‌فروشان از طریق وزارتخانه‌های مربوطه و هم چنین موسسه‌های مطبوعاتی هر چه زودتر اقدام کند تا این زحمتکشان بتوانند در شرایط بهتری که لازمه زندگی و حق آنان است، به کار خود ادامه بدهند.

عضو اتحادیه صنف روزنامه‌فروشان شهرستان اهواز



رویدادهای جهان

شوروی - اتیوپی - یمن

تحکیم مناطق نفوذ

طبق خبر خبرگزاری ها ، رئیس کشور یمن جنوبی بیانیه دعوت مقامات حزب دولت شوروی جهت بازدید از این کشور و عقد قرارداد های " دوستی " بین دو کشور عازم این کشور خواهد شد . این دعوت بدنبال مسافرت الکی کاسیگین در سفر دو روزه خود به یمن جنوبی و عقد قراردادهای استعماری با این کشور انجام گرفته است .

پس از پایان کنفرانس کشورهای غیر متعهد در هاوانا کاسیگین نخست وزیر شوروی مسافرتی به دو کشور اتیوپی و یمن جنوبی انجام داد و سعی نمود با " تحکیم دوستی " دو جانبه با این کشورها بهتر بتواند پایگاههایی جهت رقابت خود با ابر قدرت آمریکا و همچنین دست اندازی به منافع خلفهای مستعبدیده این کشورها دست و پا کند . کاسیگین در تاریخ ۲۲/۶/۵۸ در اتیوپی طی سخنانی گفت : " این کشور مارکسیست در میان بالاترین درجات ممالک نهضت غیر متعهدهاست " و " ظرف ۵ سال گذشته پرستیز و اعتبار اتیوپی در عرصه بین المللی افزایش یافته است " . وی همچنین گفت که " در حال حاضر کشور سوسیالیستی اتیوپی در میان کشورهای آفریقا و نهضت غیر متعهدها یکی از معتبرترین ممالک در مبارزه علیه امپریالیسم و برای محو کامل ونهائی پایگاههای استعمار و نژاد پرستی در این قاره محسوب می شود " . این تعریف و تمجیدهای ارباب سوسیال امپریالیسم از رژیم فاشیستی اتیوپی درست در زمانی صورت گرفت که مبارزین قهرمان اریتره موفق شده اند یک نیروی تهاجمی ارتش تسا به دندان مسلح اتیوپی را در کوهستانهای اطراف ایالت " ناگفا " منهدم سازند .

رژیم منگستو هایل - ماریم علیرغم ارسال ۱۲۰ هزار سرباز به این سرزمین با تمکاتهای مفتضحانه ای مواجه شده است و در فاصله یکماه از اواسط خرداد تا اوخترتیر ، " جبهه آرایبخش خلق اریتره " علیرغم دادن تعداد زیادی شهید موفق شده ، شش هزار سرباز اتیوپی را نابود سازد . در

چنین زمانی است که رهبر سوسیال فاشیست روسیه از این رژیم به عنوان " مارکسیست " و از اتیوپی استعمار زده " کشور مارکسیستی و بالاترین درجه ممالک نهضت غیر متعهدها " نام میبرد و جهت توسعه نفوذ خود در این منطقه به بستن قراردادهای اسارت بار فنی و اقتصادی از جمله اکتشاف نفت دست میزند .

هدف روسیه از سرکوب جنبش خلق اریتره و عقد قراردادهای استعماری با اتیوپی ، بدست آوردن پایگاههای مطمئن در کنار دریای سرخ در خاک اریتره میباشد تا بهتر بتواند در رقابتهای امپریالیستی با رقیب خود در خاورمیانه و اقیانوس هند دست و پنجه نرم کند .

کاسیگین پس از اتیوپی به یمن جنوبی پایگاه دیگر خود در کنار اقیانوس هند سفر کرده . و با سران کودتای این کشور به مذاکره و بستن قراردادهای اقتصادی و نظامی جهت " برقراری صلح عادلانه و با برجا در خاور میانه " اقدام میورزد . از جمله مفاد این قرار داد استعماری " اکتشاف نفت و مواد معدنی ، توسعه صنعت شیلات و ارتباطات از طریق بی سیم و تلگراف و غیره " و همچنین قرار دادهای نظامی میباشد ، روسها سال گذشته با ایجاد کودتا در این کشور و بستن قرار دادهای سنگین اقتصادی و نظامی یمن جنوبی را شدیداً بخود وابسته نموده و طبق گزارشهایی هم اکنون نیروی ۴۰ هزار نفری را در این منطقه برای پاسداری از " صلح " در اقیانوس هند متمرکز نموده اند .

بازدید رؤسای دولت یمن جنوبی از شوروی نیز در سیاست خط زنجیری روسها در خاورمیانه و اقیانوس هند انجام میدهد .

سیاست تهاجمی امپریالیسم شوروی در منطقه گسترش بی سابقه ای یافته و میروند تا این دو ابر قدرت (آمریکا و شوروی) با تشدید رقابتهای خود منطقه را در جنگ تازه ای درگیر نمایند ، جنگی که مطمئناً بشکل منطقه ای و کوچک شروع میشود و دامنه آن خلقهای مستعبدیده و همچنین استقلال کشورهای منطقه را بخطر خواهد انداخت .

افراد را مشخص می کند . در اثر نزدیکی و محبت من به او در همان حد امکانات ، درد دلش باز شد . مگر گفت ، زود بچه هایم آنگاه ،

دستشاران روسی در افغانستان

پیشاور - خبرگزاری رویتر - ۲۷/۶/۵۸ پس از ماهها شک و تردید ، اتحاد شوروی بالاخره دولت افغانستان را به سوی اجرای هدفش ، یعنی سرکوبی قیام مسلمانان در این کشور ، آشکارا سوق داده است .

گفته می شود امین در مقام نخست وزیر و مسئول زندانی کردن و اعدام های دسته جمعی مخالفین خود و همچنین بمورد اجرا گذاردن اصلاحات جناحهای چپ که قبایل مسلمانان فدایی کشور را علیه دولت شوراند ، بوده است . پیش از تغییر رهبری در افغانستان ، دیپلماتهای غربی ، آسیای و خاور میانه در کابل و اسلام آباد اظهار داشتند ، مسکو از ایجاد یک دولت محبوبتر در کابل که اعضای آن بیشتر به عقاید سنتی جامعه افغانستان توجه کنند تا اجرای نظریات و اصول خود ، منصرف شده است .

بعلاوه حدود ۱۱۰۰ الی ۱۵۰۰ مشاور نظامی شوروی در نیروهای مسلح افغانستان وجود دارد . قبل از کودتایی که افغانستان را جزء اقطار شوروی در آورد ، عده زیادی در نیروهای مسلح در شوروی آموزش نظامی دیده بودند و طرز کار با سلاح های روسی را می دانستند . پیش از کودتا هم مشاوران شوروی در نیروهای مسلح کار می کردند ، ولی هم اکنون تعدادشان افزایش یافته است . تکنیسین های شوروی وارد کشور شده اند و آموزشهایی که قبلاً در شوروی می توانست داده شود ، هم اکنون در داخل خاک افغانستان انجام می شود .

طبق گفته دیپلماتها ، مشاوران نظامی شوروی در کلیه واحدهایی که به اندازه یک گردان هستند ، وجود دارند و جنگ راهدایت می کنند . اینان همچنین هیئت های جنگی را به عنوان کمک خلبان در هلیکوپترهای جنگی و جنگنده بمب افکن های دو سر نشین اعزام می دارند که این افراد هم به عنوان مشاور هستند و هم به عنوان نیروی امنیتی ، در مقابل خلبانانی که با هواپیما یا سان به چریکها ملحق می شوند .

شورشیان گزارش می دهند که روسها در نقاط مختلف ، مثلاً در هواپیماهای سقوط کرده و پادگان هایی که مورد حمله قرار گرفته اند ، کشته شده اند .

حضور روسها در افغانستان مورد تنفر مردم است . مقامات شوروی در شهرهای عمده بوسیله شبکه فشرده ای از نیروهای امنیتی حفاظت می شوند و همیشه با اسکورت های مسلح مسافرت می کنند . بر اساس یک پیمان دوستی که هشت ماه پیش پس از روی کار

آمدن برزیدنت نور محمد تره کی در جریان کودتای سال گذشته ، بین شوروی و افغانستان امضا شد . دولت افغانستان برای نیازهای تسلیحاتی ، تجارت ، سوخت ، کمک های اقتصادی و حمایت سیاسی به مسکو متکی است . شوروی در حدود ۳ الی ۵ هزار مشاور غیر نظامی را برای کمک به دولت افغانستان در اداره کشور و اجرای فرم های به اصطلاح انقلابی که ششم عشر شوروی را برانگیخته است به این کشور اعزام داشته است . در کلیه وزارتخانه ها و در تمام سطوح دولت ، مشاوران شوروی وجود دارند . طبق اظهارات دیپلماتها ، تصمیمات مبنی بر تعیین خط مشی ، هیچگاه پیش از مشورت با نمایندگان همسایه شمالی و مقتدر افغانستان ، اخذ نمی شود .

در کاخ خلق ، یعنی محلی که رهبران دولت افغانستان کشور را از آنجا اداره می کنند ، یک دیپلمات روس یک دفتر دارد . دیپلماتها معتقدند ، شخص مذکور که " واسیلی سافرونچوک " نام دارد ، مسئول اجرای سیاست شوروی در افغانستان بوده است و در ماه آوریل به منظور کمک به یافتن یک راه حل سیاسی برای شورشها ، از مسکو به کابل اعزام شده است . وی دیپلمات با تجربه ای است که پستهای سفارت شوروی را در آفریقای غربی و سازمان ملل متحد بر عهده داشته است .

گاهگاه خارجیانی که از خیابان های کابل عبور می کنند ، مورد حمله قرار میگیرند و کتک می خورند ، چون مردم آنها را با روسها اشتباه می کنند . روسها ، هدف عمده چریکها هستند و در تمام شورشهای شهرهای عمده یعنی هرات ، قندهار و جلال آباد ، آنها نخستین قربانیان بوده اند .

در سال جاری ، حدود ۱۰۰ غیر نظامی شوروی کشته شده اند که اکثر قربانیان شورش ماه مارس در هرات اند و بقیه ماه گذشته در جریان حمله به یک گروه جهانگرد شوروی در نزدیکی قندهار ، کشته شدند . پس از شورش هرات بود که شوروی ارسال مقادیر متناسبی اسلحه سنگین از جمله تانکهای " ت ۶۲ " ، هلیکوپترهای جنگی " ام - آی - ۲۴ " ، هواپیماهای جنگنده " میگ ۲۱ " نفربرهای زره پوش ، گامیون های باری و وسائط نقلیه زره پوش را به افغانستان آغاز کرد . جریان ارسال این سلاحها ، هیچگاه قطع نشده است . اکثر سلاحهای مذکور از طریق رودخانه

آمودریا ، که مرز بین دو کشور را تشکیل می دهد ، و یا از طریق پایگاه هوایی مهم

خودمانی می گفتند ، فردا صبح فلان ... میاید و محاکمه شما شروع می شود . همه را مفسد فر ، الارض می کند . صبح آن روز به

" بگریزم " واقع در ۴۰ کیلو متری شمال کابل به افغانستان ارسال می شود . پایگاه بگریز در دهانه دره پانچیار قرار دارد .

به گفته دیپلماتها ، در ماه ژوئیه ، شورشیان به مواضع دولتی در این تپه حمله کردند و به اطراف این پایگاه رسیدند و در آنجا با سربازان شوروی وارد جنگ شدند . از آن تاریخ به بعد ، ارتش شوروی امنیت را در آن پایگاه به عهده گرفته است . این پایگاه مهم ترین سنگر روسها در نزدیکی پایتخت و تنها راه نجات آنها برای وقتی است که کابل مورد حمله قرار گیرد .

جاده های که به شمال آمودریا میروند ، گاه و بیگاه بوسیله شورشیان قطع می شود ، اگر در نتیجه افزایش موقعیتهای چریکها ، کنترل دولت کابل باز هم ضعیفتر شود ، کرملین با این تصمیم حیاتی مواجه خواهد شد که آیا سربازان خودش را به افغانستان اعزام دارد و یا خود را با وضع موجود مطابقت دهد .

به نظر می رسد . رهبران چریکها در پیشاور مطمئن هستند که مسکو در افغانستان مداخله نظامی نخواهد کرد ، و علت عمده آن عکس العمل گسترده بین المللی است که بدون شک به دنبال مداخله نظامی شوروی ، برانگیخته خواهد شد . یک سخنگوی چریکها گفت : حتی اگر شوروی به افکار جهانی بی اعتنائی کند و همانطور که امریکایی ها به ویتنام سرباز فرستادند ، به افغانستان سرباز بفرستد ، باز هم ما تسلیم نخواهیم شد . مردم ما همیشه مبارزه خواهند کرد .

بازدید فرمانده

اشغالگران ویتنامی

فرمانده نیروهای مسلح متجاوز ویتنامی " ژنرال وان تین دونگ " در تاریخ ۵/۷/۵۸ از کشور کامبوج که در اشغال نظامی ویتنام است به منظور تدارک حمله همه جانبه ای علیه میهن پرستان کامبوجی دیدن کرد . این باز دید از مناطق حساس در طول مرز کامبوج - تایلند انجام گرفت . نیروهای متجاوز ویتنامی که در فصل باران شکستهای مفتضحانه ای را از نیروهای میهن پرست متحمل گشته اند ، اینک امیدوارند تا شاید در صورت قطع بارانهای موسمی بتوانند به سرکوب خونین مبارزات استقلال طلبانه خلق کامبوج جامه عمل بپوشانند . ولی کامبوج به یقین گورستان اشغالگران ویتنامی و اربابان سوسیال امپریالیست آنها خواهد شد .

کاری مستولین امور : بعلت وجود هرچو مرج در منطقه و درگیری مرتب پاسداران انقلاب یک دستباجگی و هراس در بین آنها در

رضا پرتوی

راندن تبلیغ می شود . باید گفت ، به علت

راندن تبلیغ می شود. باید گفت، به علت خیانت تاریخی رهبران حزب توده در لباس "چپ"، فعالیت های مخرب حزب دمکرات در لباس "چپ"، فعالیت های تفرقه افکنانه سازمان های به اصطلاح چپ زمینه مساعدی برای احساسات ضد کمونیستی موجود است. این نوع تبلیغات و آموزش اثرات مسموم خود را نه عمیق ولی سطحی در پاسداران بر جای گذارده بود. یکی از پاسداران با مقداری تعریف از خود می گفت: امروز میریم کمونیست بگیریم. دیگری می گفت:

در تهران روزی ۶ تا کمونیست را یک نفره دستگیر کردم. این ها را باید کشت و از این نمونه ها بسیار بود. در نظر اول و ظاهرا هم ضد کمونیست دو آتشه بودند اما واقعیت چیز دیگری بود. آنها می دانستند من کمونیست هستم. آنها خیلی زود با من دوست می شدند. دقیقه ها و گاه ساعتی با هم دوستانه بحث می کردیم و آنها قدم به قدم قادر می شدند بین کمونیست های واقعی و قلابی تمایز بگذارند. این پاسداران نفرتی عمیق از حزب توده و حزب دمکرات بودن داشتند. بعضی از آنها بعد از مقداری بحث می گفتند: ما با کمونیست های خیلی بدیم شما زیاد بد نیستد... تقریبا ۸۰٪ آنها می گفتند وقتی آزاد شدی سری به ما به فلان آدرس بزن و نزدیکی خود را این چنین بیان می کردند. این پاسداران مسلمانان واقعی بودند که استقلال ایران را بالاتراز جان خود می دانستند. به همین جهت این مسلمانان مبارز با سانی می توانستند وحدت با کمونیست های استقلال طلب و غیر وابسته را ببیزینند و این نویدی برای وحدت بزرگ خلق های ما در مبارزه علیه دشمنانش می باشد.

صبح روز سوم دهقانی را به سلول من آوردند. روحیه اش بسیار بد بود. دم به دم فریاد می زد و گریه می کرد. من با تمام کوشش و تلاش خود نتوانستم او را آرام کنم. تمام پاسداران تقریبا متحدان نسبت به او برخورد بدی داشتند زیرا انسان فقیری بود و از ده می آمد و قیافه زشتی داشت. اتهامی که به او وارد کرده بودند، اتهام دزدی دوازده هزار و چهار صد تومان و چند سکه طلا بود. در برخورد های اولیه این انسان تازه وارد می توانست عصبانیت افراد را برانگیزد ولی باید دید در درجه چیست و علت ها کدام هستند. این شخص نمونه توده های فقیر ستم دیده در زندان است. چگونگی برخورد انسان به او، چگونگی ایدئولوژی

افراد را مشخص می کند. در اثر نزدیکی و محبت من به او در همان حد امکانات، درد دلش باز شد. می گفت: زن و بچه هایم اکنون بی سرپرست هستند. زراعت ما منده و محصولاتم خراب می شوند. پس از سالها زراعت مقداری پول پس انداز کرده ام و با آن کسب می کنم. مقداری هم طلا خریدم برای روزگار آینده. او ۲۴ ساعت در سلول من بود، چون اصلا فارسی نمی دانست. من که مقدار کمی کردی می دانستم مترجم او شدم. در ساعات آخر بی تابی او که کاملا محقانه بود به اوج خود رسید. پاسداران از دست او به تنگ آمده بودند و او را برای بازجویی بردند و در تحقیق و بررسی معلوم شد که هیچ یک از اتهامات وارده به او صحت ندارد و آزادش کردند. این مساله باعث شد تا بتوانم برای بعضی پاسداران توضیح دهم که چرا نباید نسبت به زحمتکشان با پیش داوری به ارزیابی های بد بینانه دست زد. چرا می بایست به درد های زحمتکشان بیشتر اندیشید و چرا نباید به علت فقیر بودن کسی را متهم ساخت.

پس از چهار روز و نیم مرا از سلول انفرادی به طبقه پائین آوردند. در طبقه پائین ۵ سلول وجود داشت که در هر کدام یک تا دو نفر زندانی بودند. هوای سلول ها مرطوب، سنگین و آغشته به دود غلیظ سیگار بود. در اینجا آزادی زیادی جهت تماس با دیگر زندانیان وجود داشت. به سلول های همدیگر می رفتیم و صحبت می کردیم. مجموعه سلولها را یک پاسدار نگهبانی می داد. زندانیان با اتهامات مختلف در شرایط مساوی زندانی شده بودند. مثلا فریوز دستگیر یکی از شرور ترین فئودال های منطقه، کسی که به اسم ککک به انقلاب از کمیته امام اجازه دریافت اسلحه گرفته و بعد علیه جمهوری اسلامی دست به اقدام مسلحانه زده، سه نفر متنفذ و زمین دار، مسئول حزب رستاخیز دهگلان، مسئول شورای شهردهگلان و نماینده کیهان، زمان رژیم شاه، دو نفر به خاطر نوشیدن مشروب در خانه شخصی خودشان، یک نفر به اتهام احتمالی دخالت در انفجار یک آرایشگاه، یکی دو نفر معتاد به هروئین و خود من مجموعه نامتجانسی را تشکیل می دادیم.

در این محیطی که نامش زندان بود، چند نکته مهم توجه را جلب می کرد: پاسداران نگهبان: تقریبا ۹۵٪ این پاسداران از جنوب تهران و یا محله های فقیر نشین شهرستان های مختلف داوطلبانه به کردستان و سنجند اعزام شده بودند. آنها

می گفتند ما تا روزی که در کردستان می مانیم حقوق نمی گیریم، وقتی مسئله حقوق مطرح شد ما به محل های خود بر می گردیم. این پاسداران همان افراد پیشرو انقلاب اسلامی کشور ما هستند. آنها از روحیه بسیار خوب فداکاری به خاطر نجات میهن برخوردارند. منشاء طبقاتی آنها به روشنی نشان می دهد که بار حفظ استقلال کشور، تمامیت ارضی ایران و نجات کردستان عزیز از توطئه های تجزیه طلبانه دو ابر قدرت بر دوش این زحمتکشان و جوانان غیور این بخش از جامعه ماست. آنها در صحبت های خودمانی با غرور از وظائف و فقر خود صحبت میکردند. عده های از آنها محصولینی بودند که به خاطر نجات میهن ترک تحصیل کرده اند. در مقابل این همه احساسات میهن پرستانه انسان نمی توانست سر تعظیم فرود نیورد. این جوانان پر شور مسلمان نگهبانان مهربان ما بودند. به ما محبت می کردند و به بحث سالم و صادقانه با هم می نشستیم.

با افتخار باید بگویم که از آنها بسیار آموختم، زندگی ساده و سخت آنها وزندگی فقیرانه آنها در گذشته، منبع غنی آموزش برای من بودند. با وجود گرایشات قدرت طلبی و اعمال قدرت به زندانیان در بعضی از آنها، ولی عموما بسیار متواضع و خاکی بودند. پس از زدودن اندیشه های ضد کمونیستی بحث با آنها اغلب به نتیجه می رسید. آنها اغلب سئوالاتی در مورد تاریخ و خط مشی سازمان انقلابی مطرح می کردند. این سئوالات اساسا برای دانستن و یاد گرفتن مطرح می شد. آنها بین من که یک طرفدار سازمان انقلابی بودم و اعضاء حزب توده و حزب دمکرات کردستان و فئودال های زندانی به روشنی تمایز می گذاشتند و تضاد اساسی بین خودشان که مسلمان بودند و کمونیست های استقلال طلب و غیر وابسته قائل نمی شدند. بالا رفتن آگاهی سیاسی این پاسداران نقش اساسی را در جلوگیری از فعالیت های تفرقه افکنانه عناصر سر سخت و ضد کمونیست می تواند ایفاء نماید.

۲- فشار روانی و ارباب: یکی از شیوه های بسیار نا درست جهت گرفتن اقرار از زندانیان تهدید، ارباب و فشار های روحی است. این مسئله با وجود اینکه زمینه گسترده ای ندارد ولی شیوه ایست منحط که تنها ثمره آن بد بینی مردم به جمهوری اسلامی. برای روشن شدن مسئله من نمونه هایی را ذکر می کنم.

گاه گاهی افرادی در نیمه های شب به زندان می آمدند و به اصطلاح در یک بحث

خودمانی می گفتند، فردا صبح فلان ... میاید و محاکمه شما شروع می شود. همه را مفسد فی الارض می کند. صبح آن روز به روشنی می شد مشاهده کرد که عده ای تا صبح در تلاطم بوده و خواب به چشمان راه نیافته است. و باین ترتیب مسئولین امور سعی دارند به علت صدور مکرر حکم اعدام در کردستان به عنوان یک اهرم وحشت و ارباب برای زندانیان استفاده کنند.

شخصی را به زندان آوردند. بعد از ساعتی مادرش با یک عکس به زندان آمد. و گفت در راه انقلاب این پسر مرا شاه کشت، شما می خواهید این یکی را بکشید. این مادر اعتراض خود را تا خیابان می کشاند که در نتیجه آن تظاهراتی بر پا می گردد و عده های در حدود ۷۰ نفر دستگیر می شوند. نیمه های شب شخص مورد نظر را دست و چشم بسته از زندان بیرون می برند و در بیابان به تیر اعدام می بندند تا از او اقرار بگیرند. وقتی مسئله ای دستگیرشان نمی شود او را مجددا به زندان فرودگاه برده و مورد ضرب و شتم قرار داده بودند.

شخصی را به اتهام رابطه با زن شوهر داری به زندان آورده بودند. زن گفته بود، چنین رابطه ای بین ما وجود نداشته و او مثل برادر من است. برای گرفتن اقرار از این شخص شب هنگام او را به یک باج جویی ساختگی می برند، و به اصطلاح نشان میدهند که می خواهند اعدامش کنند. به او می گویند وصیت نامه ها را بنویس. او وصیت نامه را می نویسد، چشمان او را می بندند و میگویند همین جا بنشین تا تو را ببریم. این جوان به کلی روحیه خود را باخته بود و گریه می کرد. به او می گویند تو فقط بگو در اثر اشتباه جوانی با این زن رابطه داشته ای چند شلاق می خوری و آزاد می شوی ولی این جوان به علت بی گناهی حاضر نمی شود چنین اقراری را بنویسد.

دو نفر را به جرم نوشیدن مشروب الکلی در خانه خودشان دستگیر می کنند. آنها را به اصطلاح "حد" می زنند. این حد زدن اولاً نه با شلاق بلکه با کابل صورت می گیرد. ثانیاً نه به طریق اسلامی یعنی بدون حرکت آرنج به بالا، بلکه با تمام نیرو صورت می گیرد. به طوریکه ضربات کابل عضلات کنار کف پا را زخمی کرده بود و مسئولین امور قصد داشتند این شخص را آنقدر نگاهدارند تا کاملا خوب شود. با خواهش و تمنا ی این زندانی و اینکه من از کسی شکایت ندارم آزادش کردند.

۳- دستگیری های بی در پی و ندانم

کاری مسئولین امور: بعلت وجود هر چه مرج در منطقه و درگیری مرتب پاسداران انقلاب یک دستپاچگی و هراس در بین آنها در مجموع به چشم می خورد. این دستپاچگی و هراس به این صورت است که با کوچکترین شک و یا گزارشی از افراد، او را دستگیر می کنند و برای روزهای متوالی وضع او را نا روشن می گذارند.

مجموعه این مسائل تاثير منفی خود را در بین مردم سنجند و کل منطقه کردستان می گذارد. این اعمال و ندانم کاریها نه تنها باعث آرامش محیط و سالم سازی منطقه و تهاجم متمرکز علیه وابستگی به مانند رهبران حزب دمکرات و پالیسیانها نمی شود. بلکه به بد بینی و نا رضایتی توده های مردم علیه سپاه پاسداران، نیرو های انتظامی و جمهوری اسلامی می افزاید و اوضاع منطقه را بغرنج تر می سازد.

هفت روز از دستگیری می گذشت که بنا به درخواست و اعتراض مکرر من نسبت به وضع نا روشن آقای دادستان شهر سنجند به زندان آمدند. بر خورد آقای دادستان نشان می داد که چگونه یک مسلمان مبارز خواهان حل سریع و منطقی مسائل است. مدتی با آقای دادستان صحبت کردم. صحبت های وی مسائلی از قبیل اینکه چه کسی را می شناسی، یا کی ارتباط داری و ... غیره نبود. بلکه روی مسائل سیاسی روز و نظرات ما در اوضاع کنونی منطقه دور می زد. تلاش آقای دادستان در این بود که تا آنجا که امکان دارد ما را از نظر سیاسی بشناسد. بر خورد آقای دادستان نمونه خوب برخورد یک مسلمان مبارز با نیرو های استقلال طلب با ایدئولوژی های مختلف است.

در روز یازدهم من و هشت نفر دیگر را به زندان فرودگاه انتقال دادند. در آنجا چنین وانمود کردند که حاکم شرع در فرودگاه است و آماده محاکمه ما و من اعدام می شوم. پیش از خارج شدن از زندان کنار در خروجی چند نفری ایستاده بودیم، به یکی از پاسداران گفتم این خبر را به سازمان انقلابی برسان که من در پای تیر اعدام گفتم. زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون - زنده باد سازمان انقلابی - زنده باد وحدت اسلام مبارز، ملی گراشی مترقی و سوسیالیسم انقلابی - درود بر خمینی.

بهر حال ما را به فرودگاه بردند و پس از دو ساعت مجدداً باز گردانیدند. شب هنگام مرا با قید تعهد شخصی بدون توضیح علت دستگیری و علت آزادی، آزاد کردند.



از زحمتمکشان روستای «چاهک» حمایت کنیم

در رنجبر شماره ۲۳ مطلبی در مورد روستای چاهک (فارس) چاپ کردیم. نوشتیم که دهقانان روستای چاهک در معرض خطر جدی باز پس گرفتن زمین‌هایشان توسط جنگل بانی و زاندارمری هستند. اینک که فصل کشت گندم است آنها را از فعالیت کشاورزی روی زمین‌هایشان منع کرده‌اند. اهالی این روستا هزینه زیادی را تا کنون برای این زمین‌ها متحمل شده‌اند و با توجه به منحصر بودن منبع درآمد آنها به کشت روی زمین، اگر چنانچه بخواستهای به حق آنها هر چه زودتر جواب مثبت داده نشود، خطر گرسنگی و نابودی زحمتمکشان این روستا را تهدید می‌کند. اهالی این روستا طی نامه‌ای خواستار رسیدگی هر چه زودتر به وضع شان شده‌اند. ما جهت دفاع از خواست عادلانه آنها این نامه را چاپ می‌کنیم. هر جا در نامه تعداد بر حسب نفر نوشته شده، منظور خانوار است که هر خانوار آنها بیش از ۵ نفر می‌باشد.

۵۸/۶/۲۸

ریاست محترم سر-جنگلداری استان فارس
رونوشت محضر مقدس آیت الله العظمی
محللاتی دامت برکاته

احتراماً به عرض عالی می‌رساند، این جانبان امضاء کنندگان زیر از کشاورزان و مستضعفین روستای چاهک بخش پشتکوه شهرستان "نیریز" فارس که در زمان دولت ضد خلقی شاهپور بختیار خائن به فرمان رهبر انقلاب امام خمینی اقدام به زیرکشت بودن قسمتی از اراضی بایر قابل کشت اطراف چاهک زمینی که قنات خشک شده ما در آن

با تقدیم شایسته‌ترین اقدامات زحمتمکشان و مستضعفین روستای چاهک
امضاء و اثر انگشت حدود ۱۰۰ نفر از اهالی روستای چاهک.

در آخرین لحظاتی که صفحات "رنجبر" برای چاپ آماده میشد، خبری مبنی بر خیزش و آبیاری و... هستند. این یک سبزه‌ی سبز بود که

گزارشی از

مبارزه‌ی دهقانان سرکلایه (گروگان)

ماهها مبارزات دهقانان روستای سرکلایه گروگان به پیروزی انجامید و دهقانان به بعضی از خواستهایشان دست یافتند. گزارش زیر از مبارزات دهقانان این روستا تهیه شده است.

آنچه در روستای سرکلایه از توابع گروگان اتفاق افتاد، گویای رشد آگاهی انقلابی دهقانان تحت ستم در این منطقه، بیانگر عمق ستم مالکین به دهقانان و نشانه‌ی جهت گیری درست مقامات مسئول بود.

اخبار این روستا در استان از یکطرف در بین دهقانان ستمدیده شور و شوق و آفری جهت احقاق حقوق پایمال شده شان ایجاد نموده و از طرف دیگر در بین مالکین و زمینداران بزرگ، ترس از عقوبت ستمکار - بیپایان ایجاد کرده است.

روستای سرکلایه در ۲۰ کیلومتری گروگان بین کردکوی و گروگان واقع است. ۷ کیلومتر جاده‌ی خاکی این روستا راه جاده‌ی آسفالتی اصلی متصل می‌کند. حدود ۸۰ خانوار محلی و ۲۳ خانوار غیر بومی (زاپلی) در آن سکونت دارند. ۱۳ خانوار محلی و تمام خانوارهای غیر بومی هیچ گونه مالکیتی بر زمین ندارند و در فقر و مکت و وحشتناکی بسر می‌برند. مالکین بزرگ ده (برادران رضائی) حدود ۲۵۰ هکتار زمین و ۲۵ هکتار باغ سب در اختیار داشتند.

جمع کل زمین زیر کشت در این روستا حدود ۴۲۰ هکتار می‌باشد که بعد از برادران رضائی مالکین نسبتاً مرفه دیگری در ده هستند که به ترتیب ۶۰ هکتار، ۳۰ هکتار و ۲۵ هکتار زمین دارند. دهقانان دیگر بین ۱ الی ۱۴ هکتار زمین در مالکیت خود دارند. اواخر تیرماه و اوایل مرداد دهقانان با ایجاد شورایی مرکب از ۱۱ نفر از اهالی ده خواستهای خود را در ۸ ماده تنظیم می‌نمایند و طی جلساتی که در مسجد برگزار گردید برادران رضائی می‌خواهند که به خواستهای بحق آنان پاسخ گویند. خواستهای اهالی عبارت بودند از:

- بازگرداندن زمینهایی که در طی سالیان حکومت طاغوت به اشکال مختلف (یا به زور و یا بر اساس احتیاج و بدهی دهقانان) از آنان غصب گردیده بود.
- باز پس گرفتن بهره‌هایی که بصورت "سلف خری" و یا بهره پول از آنان دریافت شده بود.
- تعریض جاده اصلی که با ایجاد دیوار باغ یکمتر تنگ شده.
- ترمیم قنوات که خراب گردیده.

- پس گرفتن زمینهای موقوفه که برادران رضائی در آنجا برای کارگران غیر بومی خود خانه ساخته‌اند.

- پس گرفتن حدود ۹۰ هکتار مرتع عمومی که در حال حاضر توسط مالک ده به زیرکشت رفته و این خود عاظمی در فقر روستائیان گردیده چه امکان دامداری را از آنان گرفته.

- توریس کردن چاه آب که سر و صدای زیادی ایجاد می‌کند.

- باز کردن راه عبوری که در آن انبار ایجاد گردیده است.

- مذاکره با مالکین از این طریق نه تنها به نتیجه‌ای نمی‌رسد، بلکه مالکین را بر آن می‌دارد تا از دهقانان بعنوان عناصر مخرب در کمیته‌ی گروگان و زاندارمری شکایت نمایند که البته به نتیجه‌ای نمی‌رسد.

روستائیان پس از بی نتیجه ماندن مذاکره با مالکین ده به کمیته‌ی گروگان و زاندارمری شکایت می‌برند که پس از چند جلسه بررسی و مبارزه علیه رباخواری با حضور مالک، کمیته اعلام می‌کنند که رسیدگی به این شکایت از عهده‌ی آنان خارج است. روستائیان مصمم بدون یکقدم عقب نشینی پیگیرانه این مبارزه را ادامه میدهند و به تهران، کمیته امداد امام شکایت می‌برند. سرانجام با اقدام قاطع کمیته امداد امام در تهران مالک بازداشت و پرونده در تهران و سپس در گروگان در محل روستا رسیدگی میگردد و در تاریخ دوم مهر ماه در حضور کلیه اهالی در مسجد ده، با شرکت حجت الاسلام آقای طباطبائی دادستان انقلاب گروگان و گنبد، آقای صفاوردی باز پرس کمیته امداد امام در تهران دهقانان به اکثر خواستهایشان می‌رسند.

در طول جلسات بازپرسی تعداد ۵ نفر از اعضای ۱۱ نفری شورا به انتخاب اهالی ده شرکت فعال داشتند و از این طریق در احقاق حقوق اهالی ده یافشاری می‌نمودند. اگر چه کارگران کشاورزی غیر بومی و دهقانان فقیر و بی زمین نماینده‌های در شورا نداشتند، ولی یکپارچگی و وحدت اهالی ده یکی از دستاوردهای این مبارزه بود، امری که دهقانان ستمدیده و غیور این روستا چون مستی در برابر مالکین تا بدست آوردن بیشتر خواستهایشان نگه داشت.

دشت و گنبد می‌باشد، روستائیان صبرکنند. با توضیحاتی که آقای حجت الاسلام طباطبائی دادند، اگر چه مسئله مرکزی اهالی بویزه، دهقانان فقیر کم زمین و بی زمین و هم چنین کارگران ستمدیده‌ی غیر بومی داشتن زمین است، موافقت گردید که منتظر هیئت رسیدگی بمانند.

از نکات برجسته‌ی دیگر فعالیت چشمگیر نوجوانان و جوانان ده بود. آنها در بحثها و مسایل خلاقانه شرکت داشتند و از طرق مختلف به گسترش و تعمیق این مبارزه کمک میکردند. بعنوان نمونه، تهیه روزنامه دیواری و نصب آن به میدانچه‌ی کوچک ده محل تجمع اهالی، و شعار نویسی در ده و حتی در شهر گروگان علیه مالک، ایجاد کمیته‌ی ورزش و تلاش برای گرفتن زمین ورزش نوجوانانسی که تا دیروز محروم از بیان کوچکترین خواستهای خود بودند، امروز در سایه‌ی انقلاب عظیم اسلامی در میهنمان، استعدادهایشان شکوفای گردد و برای تحقق بخشیدن به خواستهای بحقشان مبارزه می‌کنند.

در شورا قرار بر این بود که با حقوق دریافتی به نفع کارگران غیر بومی از مالک و با کمک یک گروه از مهندسی ساختمانسی، تعدادی سر پناه برای آنان ساخته شود که تا حدودی نیز این کار برنامه ریزی شد ولی متأسفانه این امر بدلیل داشتن "درد سرو مشکلات" مورد مخالفت دادستان انقلاب محل قرار گرفت.

آنچه می‌تواند دستاوردهای این مبارزه را عمیق تر کرده و زمینه را برای ریشه کن ساختن کلیه نابسامانیهای اهالی مبارز این روستا فراهم نماید، بر اساس جمع بندی اعضای شورای ده، وحدت هر چه بیشتر اهالی ده و پیگیری آنان می‌باشد. طبیعتاً زمانی این حرکت می‌تواند بیش از پیش قاطعانه عمل نماید که در درون این شورا نمایندگانی از دهقانان فقیر کم زمین و بی زمین و هم چنین کارگران محروم غیر بومی که برخی از آنان بیش از ۲۰ سال در آن ده و در کنار اهالی بومی تحت ستم و استثمار قرار گرفته‌اند، در شورا راه یابند و قادر باشند در کنار دیگر قشرهای ده در تصمیم گیری برای سرنوشت خویش شرکت فعال جویند، تجربه نشان داده است که ستون محکم و استوار ادامه کاری در مبارزه را این بخش‌های محروم تر ستمدیده تر تشکیل میدهند، ما امیدواریم که تا هنگام واگذاری زمین به کشاورزان کم زمین و فاقد زمین این شورا تحکیم یابد و با شرکت نمایندگان دهقانان بی زمین و کارگران غیر بومی گسترش یافته و متحد تر و یکپارچه تر حرکت نماید.

در آخرین لحظاتی که صفحات "نجبر" برای چاپ آماده میشد، خبری مبنی بر پیروزی دهقانان چاهک دریافت کردیم.

بدنبال تصمیماتی برعلیه دهقانان، مبارزه وسیعی از طرف آنان به پیش برده شد، خوشبختانه علیرغم برخی کارشکنیها، با کمک بعضی از روحانیون مبارزان جمله آقای سیدعلی فقیهی و کمک استانداران تصمیماتی گرفته شده موقتاً لغو شد. در حال حاضر

دهقانان زحمتکش شبانه روز در حال شخم زدن و آبیاری و... هستند.

این یک پیروزی بزرگ بود که نتیجه کار مشترک و دسته جمعی و روحیه از خود گذشتگی میباید نشاند. هرگونه کمک دولت به زحمتکشان باعث رشد و شکوفایی کشاورزی و تقویت همه جانبه پشتیبانی آنها از دولت خواهد بود.

گزارش کامل این پیروزی را در شماره آینده درج خواهیم کرد.

گزارشی از

روستاهای حومه آبادان

روستای دارخوین در ۴۸ کیلومتری آبادان، از قدیمیترین روستاهای این منطقه است. در حدود ۱۲۰۰ نفر جمعیت دارد و از دیرباز به خاطر فعالیت شرکت ملی نفت، پیوسته در حال تغییر و تحول بوده و توانسته عده زیادی از مردم منطقه و سایر شهرستانهای دیگر را جهت کار در شرکت مزبور به خود جلب نماید. البته فعالیت شرکت نفت در آنجا در چند سال اخیر تعطیل شده است.

این روستا به دو بخش شرکتی نشین و بومیها تقسیم می شود که در مجموع وضع شرکتی نشینها بهتر است. روی هم رفته این روستا با کمبودهای زیادی دست به گریبان است. با جوانان پرشور آنجا که صحبت می کنیم درد دل آنها باز می شود و هر کدام از آنها به تفصیل از نارسائیهای آنجا حرف می زنند.

می گویند که ما در اینجا در مانگه داریم اما دکتر نداریم اگر یکی از ماها بخواید

آمیولی بزند یا قرصی بگیرد باید به شهرهای آبادان یا اهواز برود. یکی از آنها می گفت چندی قبل زنی از اهالی ده موقع وضع حمل در اثر نبودن پزشک و امکانات چون نتوانستند او را به موقع به شهر برسانند بجایش را از دست می دهد.

دیگری می گفت ما یک غسل خانه نداریم که در آن مرده هایمان را بشوئیم. در یک ده با این جمعیت زیاد حتما باید یک غسل خانه وجود داشته باشد. ما در اینجا نانوائی داریم اما در اثر کمبود آرد اکثراً تعطیل است و برای خرید نان باید به شهرهای اطراف برویم. آنها می گفتند که در گذشته ما نه تنها در اینجا برنج و گندم کشت می کردیم بلکه کلی از سبزیجات و میوهها را

از قبیل انگور - انار - هندوانه - خرما نیز می کاشتم. اما از موقعی که تاسیسات نیروگاه هسته ای در آنجا شروع به کار کرد بهترین زمینهای ما را گرفت و از لحاظ کشاورزی ما را در مضیقه گذاشت. لازم به تذکر است که چندین نفر از صاحبان این زمینها هنوز پولسازان را از تاسیسات مزبور نگرفته اند. در این روستا از امکانات تفریحی خبری نیست بطوریکه یکی از جوانان آنجا می گفت ما در اینجا در اثر نداشتن تفریح و سرگرمی بیشتر یا در خانه هستیم و یا عصرها فوتبال بازی می کنیم و خلاصه این شده تمام سرگرمی ما.

از نظر آب و برق قسمت شرکتی نشین آن وضعی نسبتاً خوب دارد اما قسمت بومی این روستا تا قبل از انقلاب فاقد آب تصفیه شده و برق بوده که بعد از انقلاب شورائی از طرف خود مردم در ده تشکیل می شود اولین اقدامش رسانیدن آب تصفیه به آن ناحیه است. آنها با بودجهای که در انجمن ده بود و مقدار پولی که از هر خانواده گرفته بودند (هر خانوار صد تومان) با خودیاری اهالی و با استفاده از لوله های قدیمی تاسیسات شرکت نفت که بلا استفاده مانده بوده کار آب رسانی به منازل را با موفقیت به انجام رسانیده اند. به قول خود اهالی این شورا می توانسته کارهای مثبت زیادی انجام بدهد اما متأسفانه در اثر اختلافات داخلی وعدم رسیدگی مسئولان استانی منحل شده و به همین خاطر اکنون در این روستا هیچگونه فعالیت عمرانی یا رفاهی صورت نمی گیرد که از این بابت کلی ناراحت بودند. از نظر برق اخیراً چند نفر از طرف ستاد جهاد سازندگی به آنجا رفته و با کمک مردم برای ستان تیرهای برق نصب کرده اند لیکن چون

تیمم قنات که خراب گردیده.

تخصصی در امورات برق نداشته اند که از اینجا به بعدش با خودتان است. در حال حاضر تمام امکانات و وسائل برای کشیدن برق در آنجا موجود است.

جوانان این روستا می گفتند ما با هر دسته یا گروهی که برای فعالیت به این روستا بیایند حاضریم با دل و جان همکاری کنیم. در حال حاضر ضروری ترین خواسته های آنها دکتر و دارو است و دیگر کمبودهای آنها از قبیل ایجاد یک ساختمان غسل خانه - نانوائی - پست و تلگراف - برق در مرحله دوم قرار دارند. لازم به توضیح است که این روستا از نظر تقسیمات استانی مربوط به خرمشهر است. اما آموزش و پرورش آن وابسته به آبادان است. آب و برق آن وابسته به اهواز و تنها بهداری و بهزیستی و زندان امری آن وابسته به خرمشهر است.

۲- روستای فاضلی

در مجاورت دارخوین روستای کوچکی است به نام فاضلی. کار عمده این روستائیان نیز در گذشته کشاورزی و دامپروری بوده که به تدریج در اثر نفوذ فئودالها و شیوخ مرتجع مانند "فاضلی" رو به نابودی گذاشته و در حال حاضر دارای کمبودهای زیادی هستند.

بنا به گفته روستائیان این شخص یعنی فاضلی تا آنجایی که از دستش می رسیده ظلم و ستم می کرده و چون از طرف رژیم گذشته حمایت می شده شکایات مردم هم به جایی نمی رسیده. یکی از کارهای وی این بوده که چند دستگاه موتور تلمبه آب را خریداری کرده و با نصب آنها بیش از نیمی از دسترنج سالیانه کشت آنها را به یغما می برده و این فشار را هر سال بیشتر می کرده. تا اینکه بعد از انقلاب از ترس اینکه مبادا به جنگ کشاورزان بیفتد، قرار بر قرار ترجیح می دهد. هم اکنون تلمبه های وی بلا استفاده مانده و کشاورزان می گفتند که اگر مقامات مسئول در براه انداختن این تلمبه ها کمکمان بکنند، سال آینده می توانیم محصول خوبی به عمل بیاوریم.

همچنین در این روستا مردم از نظر امکانات رفاهی مانند آب - برق - بهداشت و خلاصه اکثر نیازمندیهای زندگی بی بهره اند.

کشاورزان بدون زمین در سراسر منطقه گرگان.

یک پیروزی

دهقانان «درج» (همدان)

در رنجبر شماره ۲۴ نامه ای از یک روستائی مبارز اهل درج چاپ کردیم. این هفته نیز این دهقان مبارز و کارگر زحمتکش به دفتر "رنجبر" آمد و نامه ای در دنباله گزارش قبلی به ما داد و گفت که بالاخره مباشر ستمگر درج دستگیر شده و اهالی خواهان مجازات او هستند.

ما قسمتهائی از نامه او را چاپ می کنیم: "با توجه به رنجبر شماره ۲۱ و ۲۴، مالک قریه درج قروه کردستان میر عباس قلی کمیانی ساکن تهران با دستگیری مباشرش حاجی سلیم خان معین ساکن همان قریه که شخصی سود جو و حيله گرو و شاید می باشد و شغل های قبلی او - رئیس خانه انصاف - رئیس حزب ایران نوین - رئیس حزب رستاخیز - همدستی با ساواک - مدیر عامل تعاونی ۲۴ دهکده است که املاک ما را غصب کردند.

از جنایات آنها شکنجه و آزار اهالی به عناوین مختلف در زمان رژیم طاغوتی - کتک زدن اهالی، سقط جنین فرزند قنبر علی در اثر حمله افراد مسلح مالک و مباشرش و حمله خانه ابراهیم میرزا حسین و می باشد.

املاک غصب شده توسط آنها شامل دو قنات بزرگ، حدود ۲۸۰۰ هکتار زمین با بر و ۴۰۰ هکتار گندم سبزه ما را که با تراکتور شخم زد، می باشد و هزار هکتار مراتع ملی که ۸۰۰۰ دام این قریه در آن چرا می گردند را با تراکتور شخم زد و صاحب شد. اینها را در سال ۱۳۴۱ با زور سرنیزه و امضای مجبوری تصرف کرده و هنوز در تصرف مالک و مباشرش می باشد.

بعد از سالها شکایت حکم ۶۳۶ هکتار از ۲۸۰۰ هکتار از او خلع ید گردید، آنهم مجدداً گرفته و کاشته و می گوید من پولدارم، شما با شکایت نمی توانید کاری بکنید. بسا کمال بی رحمی خون اهالی را می مکد و روی زمین هائی که از دست اهالی به زور گرفته، اهالی را با روزی ۳ تومان و ۵ تومان بکار می کشد، و ثروت کلانی جمع کرده است.

زمینی در قروه خرید، ساختمانی در کرمانشاه، ساختمانی در همدان، دو کاخ فرعونی در درج دارد. می گوید من کارگر هستم، شاه هم کارگر امریکا بود.

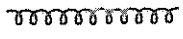
سلیم معین با دستگیری زن کمیانی و فلاح در تاریخ ۵۸/۶/۱۰ با شکایت کذب و دروغ با کمک پاسگاه و کمیته قروه بنا حق این منطقه را به وحشت انداخته بودند.

داد خواستی به دادستان انقلابی کردستان تقدیم گردید، از طرف کمیته قروه تحقیقات انجام شد و از طرف دادستان انقلابی کردستان محل را از نزدیک مشاهده و تحقیقات انجام شد و سلیم معین دستگیر شد و در حال حاضر در بازداشتگاه به سر می برد.

پسر سلیم، هوشنگ و دستیاران سلیم توطئه چینی می کنند. با زور و کلک و حقه بازی عده ای از طرفدارانشان (که به وسیله همین افراد حق ۲۰۰۰ نفر را پامال کردند) ماشین کرایه می کنند و آنها را راهی کردستان می کنند، همین فئودال ها هستند که در کردستان آشوب و بلوا به پا می کنند.

از مسئولین امر و دولت مهندس بازرگان تقاضا داریم جلوی این افراد خود فروخته را که هنوز به رژیم گذشته فکر می کنند و ایجاد ترس و وحشت و تفرقه و دو دستگی می کنند بگیرند. عدالت خواهان و طرفدار حق و حقیقت که در زمان حکومت پهلوی بدستور کمیانی و سلیم شکنجه شدند و نتوانستند داد خواهی خود را ارائه دهند. هوشنگ سلیم به چه دلیل اهالی را تهدید می کند می گوید ترورتان می کنم، سلیم حق ما را خورد ما حقمان را می خواهیم. مصادره این ثروت که از دست رنج ۲۰۰۰ نفر جمع شد را خواهیم.

با تقدیم احترامات از طرف اهالی حسین مشتاقی امضاء



از واقعات زنده مبارزه طبقاتی و مبارزه برای تولید، تشکیل شده بود، سازمان راه‌طولانی و سختی را در زمینه اصلاح شیوهی تفکر ذهنی طی نموده است که هنوز باید با پیگیری دنبال شود. در سالهای قبل از انقلاب با گسترش و تحکیم بخش داخل و آگاهی‌رسانی رهبری داخل به این امر، مبارزه علیه شیوه تفکر ذهنی جنبه‌ی عملی به خود گرفت و می‌توان گفت با قبول گزارش سیاسی رفقای رهبری داخل (توده ۲۴) ضربه محکمی به آن وارد گردید. این شیوه تفکر ذهنی در امر ساختمان سازمان به دو شکل خود را نشان

جهانخواران همه...

ظرفداری و توجیه کارشان چیزی دیگری نمیتواند. ولی قیام ملت افغانستان (به پیش آهنگی طلاب متعدد و آگاه و روشن فکران آزادیخواه) یک قیام ملی اسلامی و همگانی است و انگیزه‌های جز اسلام و استقلال طلبی ندارد و مردم ما با همان سلاح که به جنگ مزدوران روسی بر خواست‌های نوکران آمریکا را هم نیاورد خواهند کرد و چنین است که هر دو استعمارگر خود را در طوفان قیام قهرآمیز خلق ما غرق شده می‌بینند و نومیدانه شتلل (۲) میزنند تا نجات یابند آن یکی به مزدوران خویش دستور اتحاد میدهد، و این دیگری دستور کودتا!

کودتای ۲۵ سنبله به سر کرده‌گی امین خان که به کشته شدن تره کی مزدور انجامید حلقه‌ای از همان سلسله نیرنگ‌های بی رنگ روسی‌ها است که برای فریب مردم ما صورت می‌گیرد، و نیز نمایانگر تضاد درونی حزب نام نهاد "دموکراتیک". بر خلاف پندار بعضی از محافل سیاسی که گمان کرده‌اند، اربابان کرملین از جریان این کودتا خبری نداشته است، کودتا از ماهها پیش طرح‌ریزی شده و به اشاره‌ی مستقیم مسکو صورت گرفته است چنانکه رهبر کبیر خلق!! چندین ماه بود که عملاً "از صحنه‌ی سیاست کنار گذاشته شده و به صورت عروسک نمایشی ایفای وظیفه می‌فرمود.

امین خان با این کودتا، باود دیگر شرافت و مردانگی خویش را به خوبی نشان داد و حامیان طبقه‌ی کارگر "هم میزان وفاداری و سرسپردگی رهبران انقلابی!! را نسبت به ارباب خویش درک کردند و فهمیدند که در اطاعت از امر ارباب رهبران، از ارتکاب هیچ جنایتی ابا ندارند، و حاضرند در راه رضای او خون هم پالکان و رفیقان را نیز بریزند، و جهانیان دانستند که اتحاد دزدان بر سر

تکامل سازمان از لحاظ تشکیلاتی، سازمان ما در اینجا به این نقطه نظر م. لاسی رسیده است که ساختمان ایدئولوژیک و سیاسی سازمان در مقام اول قرار دارد و سالهاست روی این نکته پا فشاری می‌کند. این یک دستاورد بزرگی برای جنبش کارگری ایران می‌باشد. اپورتونیزم حزب توده در این زمینه نمونه منفی می‌باشد. در دوره‌ی ساختمان حزب توده، ایدئولوژی و سیاست پرولتری مقامی نداشت و نتیجه آن را در تسلیم طلبی، پارلمانتاریسم و خیانت طبقاتی و ملی دیدیم. سازمان ما در مرحله‌ی دچار انحلال طلبی شده و در این مرحله نظرات

بیمای دارایی ملت تا چه اندازه با ثبات و پایدار بوده است، زبانی که تا دیروز در مدح تره‌کی داد سخن می‌داد و او را رهبر کبیر خلق و معلم ترانای انقلاب و... می‌نامید، امروز بی‌شرمانه می‌گوید: "تمام عناصر و سازمانهای خود خواه و بدنای که کارگران ما را به تشویش انداخته بود نابود شدند!!".

خرس پیر قطبی با طرح چنین کودتایی گویا می‌خواهد گناه همه‌ی جنایاتی را که در افغانستان مرتکب شده است به گردن تره کی انداخته و امین خان را با ملت آشتی دهد، ولی جهانخواران همه باید بدانند که ملت ما آگاهتر از آنند که از این بازیها فریب بخورند و غازیان ما هوشیارتر از آنکه به دام نیرنگ حيله گران دچار آیند، مردم ما با ایمان و آگاهی کامل اتحاد ناپاک ارتجاعیون معلوم الی‌بیشینه (نوکران در بار ظاهر شاه) را محکوم کرده و آن را توطئه امپریالیستی آمریکا می‌دانند، و غازیان ما تا آخرین نفس برای سرنگونی رژیم مزدوران مسکو به جهاد مقدس خویش ادامه می‌دهند، زیر احفظ الله امین هر چه که باشد دشمن ایمان و دیانت ما است و ما با او و رژیم ضد خدایی اش تضاد عقیدتی داریم، دو دیگر اینکه او یک مزدور است و ما به نوکران اجنبی هرگز اجازه نمی‌دهیم که در مبین اسلامی ما حکمروایی کنند، ملت ما برای حفظ اسلام و دفاع از استقلال وطن به پا خواست‌اند و تا آخرین نفس در این راه خواهند جنگید و این کودتا گران حرفه‌ای را که مردم ما را به خون و خاک کشیده‌اند نابود خواهند کرد...

مرگ بر کودتا گران مزدور!
پیروز بباد نبرد مسلحانه‌ی خلق قهرمان افغانستان
کانون مهاجر
(افغانستانیهای خارج از کشور)
۱۳۵۸/۶/۲۹

باید گسترش یافته و عمیق شود ولی شرایط سازمان برای این کار بیش از هر زمان دیگر مساعدتر است.
گرچه در این مختصر جمع‌بندی سیر تکامل خط‌مشی‌های سازمان و مواضع کنونی آن کلی نبود ولی ما در بالا بطور فشرده‌ای به اساسی‌ترین دستاوردهای سازمان اشاره کردیم.
امید ما بر این است که کنفرانس کنونی (کنفرانس چهارم) سازمان بتواند در خدمت به وظیفه مرکزی سازمان یعنی ایجاد حزب کمونیست با موفقیت روبرو گردد.

مشکلات کارگران

قبل از انقلاب یک وعده غذای گرم می‌خوریم، بعد از انقلاب شد کمره و تخم مرغ و بالاخره تبدیل شد به خشکه مثل برج و روغن و بعد هم اصلاً قطع شد. بدتر از همه نداشتن استراحت در بین کار برای خوردن یک وعده غذاست. ۸ ساعت کار یکسره و طاقت فرسا، و کارگرانی که خیلی گرسنه می‌شوند، دزدکی غذائی که با خود آورده‌اند می‌خورند. در زمان طاغوت عده‌ای از کارگران از سر کار فرار می‌کردند و در گوشه‌های مشغول خوردن غذا می‌شدند که اگر کار فرما می‌فهمید آنها را به باد کتک میگرفت و یا شلاق می‌زد و اخراج می‌کرد، حالا این طور نیست، یک مقدار رعایت می‌کنند مثلاً فحش می‌دهند. در حالی که مهندسین و کارفرمایان برای خوردن غذا و استراحت کردن همیشه وقت دارند.

طبق قانون کار سابق کارگران لباس کار سالیانه ۳ دست، صابون برای شستشو بعد از کار و صابون لباسشویی می‌گرفتند و حالا به طور کلی همه اینها قطع شده است. مسئله دیگر اتوبوس‌های معدن صبح وقتی ما را به سرکار می‌برند ۳ کیلومتر مانده به کارخانه پائین تپه پیاده می‌کنند، در حالی که جاده برای عبور اتوبوس موجود است. سربالائی تپه کارگران را خسته می‌کند. در ضمن مسئله باز نشستگی در مورد کارگران نا روشن است. باید کارگران غیر رسمی، رسمی شوند تا از مزایای باز نشستگی بهره‌مند شوند.

- *(۱) - غازیان یعنی مجاهدان
- *(۲) - شتلل میزنند یعنی دست و پا میزنند

اتحاد جماهیر شوروی در شرایطی که ملا آزاد به همه اصول و دستورات مذهبی اسلام احترام می‌گذارند! و این ادعای دروغین در سرزمینی انجام می‌گیرد که در آن دو سه ماه پیش تانکهای روسی برای سرکوب مسلمانان

کابل - خبرگزاری یونایتد پرس - ۵۸/۷/۳
اوضاع افغانستان از کابل گزارش داد که "حفظ الله امین" رئیس جمهوری افغانستان در صورت از دست دادن حمایت شوروی، سقوط خواهد کرد.
منابع اطلاعاتی در کابل گفتند، مبارزان مسلمان افغانستان دامنه عملیات خود را تا ده مایلی کابل گسترش داده و حتی در شهر کابل نیز نفوذ کرده‌اند و با حملات پراکنده، حضور خود را به ساکنان کابل اعلام داشته‌اند.
مفسران سیاسی می‌گویند، هم اکنون ۵۵۰۰ مشاور شوروی در قسمت‌های مختلف ارتش افغانستان خدمت میکنند که هواپیما-های ساخت شوروی را نیز هدایت می‌کنند و مأموریهائی علیه مبارزان مسلمان انجام

«راه ولگا» یاراه...

نتیجه پیاده شدن این طرح وابسته شدن تجارت خارجی کشور ما به امپریالیسم روسیه است. خلقهای ما انقلاب کردند که از هرگونه وابستگی آزاد باشند نه اینکه امپریالیستهای روسیه جای امپریالیستهای آمریکا را بگیرند. در اوضاع بین‌المللی کنونی که امپریالیسم آمریکا کشتی رانی ایران در جنوب را مورد تهدید قرار داده و میخواهد از این طریق هم به انقلاب ما ضربه وارد نماید، عده‌ای پیدا میشوند و تلاش میکنند از این اوضاع و مشکلات ما به سود روسیه بهره‌برداری کنند.

"آنها بدون شک موقعیت انقلاب ما را درک می‌کنند" و فهمیده‌اند که بهترین موقعیت برای تسلط بر تجارت خارجی ما از

کشورهای مسلمان افغانستان و ارتیره و... اتفاق می‌افتد گویا تر از آن است که روسها و سازشکاران مدارا جو بتوانند با یک ورق اعلامیه نشست‌های فرمایشی بر آن سر بوش بگذارند.

رئیس جمهور دست نشانده

میدهند. همزمان با این تحولات گفته میشود، کنترل امنیتی بر ارتش در پایتخت هم متزلزل است، ضمناً تانکها در مواضع حساس و ساختمانهای دولتی مستقر شده‌اند و نظامیان مسلح در خیابانها گشت میزنند.
بیشتر ناظران از این تعجب کرده‌اند که نور محمد تره‌کی که بوسیله امین از کار برکنار شد، چند روز پیش مورد استقبال گرم مقامات شوروی در مسکو قرار گرفت، ولی بعداً برزنف تلگرام تبریکی برای امین فرستاد و موفقیت جدیدی را تبریک گفت. منابع مطلع گفتند، امین مغرورترین فرد افغانستان است و هیچگونه محبوبیتی ندارد و اقدامات او موجب شورش مسلمانان شده و بهمین جهت فعالیت‌های نظامی در شمال مرز شوروی-افغانستان باعث بروز شایعاتی مبنی بر دخالت مستقیم شوروی در افغانستان شده است.

طریق کشتی رانی راه ولگا بدست آمده است. این یکی از روشن ترین شیوه‌های امپریالیستی است که شریان‌های حساس اقتصادی کشورها را در کنترل خود بگیرد و هر وقت که این

کشورها بخواهند مستقل عمل کنند و بخود متکی شوند با توسل به تهدید آن کشورها را زیر سلطه خود در آورند.
ولی مدارا جویان باید بدانند که مردم قهرمان ما به رهبری امام خمینی قادرند در مقابل کلیه توطئه‌های دو ابر قدرت آمریکا و روسیه ایستادگی نمایند و هیچگاه نه فریب باصطلاح "کمک" ها و "دلسوزی‌های" امپریالیستها را خواهند خورد و نه سرنوشت خود را بدست آنان خواهند سپرد. انقلاب ما هم چنان راه استقلال و اتکاء به نیروی خود را ادامه خواهد داد.

ما را در رفع مشکلات مالی یاری کنید
بانک ملی ایران تهران - شعبه خیابان ایرانشهر شماره حساب ۴۵۳۱۸

شوروی ...

۲۱ حزب کمونیست شوروی (۱۳۴۰) در بخش جنبشهای ملی تصویب کردند که "طبقه" کارگر و پیش آهنگ احزاب مارکسیستی - لنینیستی می‌کوشند انقلاب سوسیالیستی را به شیوه "مسالمت آمیز انجام دهند ..."

در شرایط کنونی "طبقه" کارگر باید به سرکردگی پیشاهنگ خود و با تشکیل جبهه "کارگری و تمام خلقی و با سازش و همکاری بین احزاب و سازمانهای مختلف، اکثریت مردم را متشکل کند و بدون جنگ داخلی قدرت حاکمه را در دست گیرند ... (رجوع شود به کتاب " برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی "، کنگره ۲۱، سال ۱۹۶۱، صفحه ۴۸) . دار و دسته خروشچف ادعا کردند که در جهان شرایطی پیش آمده است که امکان تکامل آرام انقلاب را به سوسیالیسم و تکامل مسالمت آمیز به سوسیالیسم از طریق پارلمان را بوجود آورده است . و بنابراین خلقهای جهان می‌باید به مبارزات مسالمت آمیز دست زده و از مبارزات قهرآمیز دوری جویند . آنها اعلام کردند که در صورتی که خلقهای جهان بخواهند به قهر متوسل شده و دست به " جنگهای محلی " بزنند هر جنگ محلی می‌تواند به سرعت به جنگ جهانی و هسته‌ای مبدل شود و این سبب از بین رفتن کامل جهان خواهد شد . بنابراین خلقهای جهان باید از توسل به قهر اجتناب نمایند (رجوع شود به " برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی " ارائه شده در کنگره ۲۱) .

بر اساس همین ترها بود که دار و دسته خروشچف - برژنف سال ها کوشیدند تا رهبران جنبشهای ملل ستمدیده را قانع کنند تا از مبارزات انقلابی آزادیبخش دست بکشند و با امپریالیسم و استعمار " به طور مسالمت آمیز " همزیستی نمایند . آنها به انواع وسائل کوشیدند تا آتش انقلاب را در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین خاموش کنند . مثلا هنگامی که آتش نبرد قهرمانانه ملت الجزایر برای رهایی از چنگ استعمار امپریالیسم فرانسه زبانه می‌کشید دار و دسته خروشچف نه تنها کمکی به انقلابیون الجزایر نکردند بلکه به حمایت از دولت فرانسه هم پرداختند . خروشچف در روز ۱۱ مهر ۱۳۳۴ در جواب سؤال درباره فرانسه و انقلاب الجزایر گفت : " من همواره در نظر داشته و دارم که شوروی در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت نمی‌کند " و باین ترتیب انقلاب الجزایر را یکی از مسائل داخلی فرانسه اعلام کرد . او در ۶ فروردین ۱۳۳۷ در مصاحبه با روزنامه " فیگارو " فرانسه بار دیگر در مورد انقلاب الجزایر اعلام کرد که " ما نمی‌خواهیم فرانسه ضعیفتر شود بلکه قصدمان این است که قوی تر شود . "

دار و دسته خروشچف از طریق حزب روزیونیست الجزایر کوشید تا مانع بسط و توسعه جنبش انقلابی کارگری الجزایر شود و استقلال الجزایر را تنها موقعی به رسمیت شناخت که دولت استعماری فرانسه خود دولت موقت جمهوری الجزایر را برسمیت شناخته بود .

یک مثال زنده‌تر از سیاست استعماری دار و دسته خروشچف، نقش آنها در انقلاب کنگو (زئیر) است . در زمانی که جنبش رهایی بخش مردم کنگو (زئیر) به پیروزیهای درخشانی رسیده بود و میهن پرستانی چون پائیس لومومبا با هدایت جنبش انقلابی ، دولت استعمارگر بلژیکی را و دار کرده بودند تا استقلال کنگو را به رسمیت بشناسد ، امپریالیستهای امریکا که منافقان سخت در خطر افتاده بود دست به کار شدند . امپریالیسم امریکا در شورای امنیت سازمان ملل که در آن موقع یک آلت دست بی اراده او بود پیشنهاد کرد که سازمان ملل برای برقراری نظم " نیروهای صلح " خود را به زئیر اعزام دارد . این کار را امریکا یک بار دیگر در ابتدای جنگ کره هم کرده بود و موفق شده بود تا ۲۰۰ هزار سرباز امریکایی را تحت عنوان " نیروی صلح " سازمان ملل برای اشغال کشور کره اعزام دارد . اما این بار امپریالیسم امریکا یک متحد نیرومند جدید یافت . در روز ۲۲ تیر ۱۳۳۹ شوروی به امریکا پیوست و در شورای امنیت به این پیشنهاد رای موافق داد . یعنی دولت شوروی نه تنها اقدامی برای جلوگیری از تجاوز امریکا به کنگو نکرد بلکه عملا به پشتیبانی از آن پرداخت . شوروی عملا نیز در تهیه وسائل اعزام نیرو، به امریکا کمک کرده و هواپیما و دیگر وسائل در اختیار امریکا گذارد . مطبوعات شوروی نیز بلا فاصله به مدح و ثنا گوئی از سازمان ملل پرداخته و آن را برای " کمک به جمهوری کنگو و دفاع از استقلال و حاکمیت آن کشور " تحسین کردند . وقتی نیروهای امریکایی به بمباران و سرکوب خلق کنگو مشغول بودند ، در روزهای ۳۰ مرداد و ۱۹ شهریور ۱۳۳۹ (اوت و سپتامبر ۱۹۶۰) دولت شوروی با نشر بیانه‌هایی به تشویق سازمان ملل پرداخت . در سال ۱۳۴۰ رهبران شوروی کیز ینگا یکی دیگر از رهبران کنگو را قانع کردند که در مجلس کنگو که تحت نظارت سربازان امریکایی و دولت دست نشانده امریکا برقرار شده بود حضور یابد . نتیجه این خوش خدمتی رهبران شوروی به امپریالیسم امریکا چه بود ؟ لومومبا شهید شد ، کیز ینگا زندانی شد ، صدها میهن پرست دیگر از بین رفتند و مبارزه ملت کنگو ساک، استقلال ملل، دچار شکست گردید .

رنجبر و خوانندگان

نامه یک خواننده - درباره چپ نماها " نویسندگان محترم روزنامه رنجبر "

نشد ۱۲۰ هزار مسلح چرا پس از ششماه تبلیغ فقط در تهران ۳۰ هزار نفر را می‌دادند ، مثال دوم آقای " آذریون " نای بود که در اوائل بهمن در تهران ظهور کرد و ضمن مصاحبه‌ای با آیندگان از داشتن ۱۲۰۰۰ چریک

مسلح دم زد و خود را دبیر حزب کمونیست ایران نامید و در آستانه قیام ، روزی که بازرگان بعنوان نخست وزیر از سوی امام منصوب شد از بازرگان رسماً سؤال کرد که سهم ما در دولت چه میشود ؟ و دیگر غیب شد ! البته چنین مانورهای مزورانه مزدوران پیداست که چه عکس العمل مساعدی بنفع راست پدید می‌آورد و " مسلمانان " رامی‌ترسند . مثال سوم - دستورالعمل صادر کردنها و انگولکهای فدائیان و هواداران مشکوک که جاهل و غافل و یا چپ روانهاست که بدون داشتن زمینه واقعی توده‌ای و بدون درک محتوی و مضمون انقلاب در مرحله فعلی - دانسته یا ندانسته آلت فعل شدند و کار را بجائی کشیدند که امروز فدائی در کنار توده‌ای بخوبی با ساواکی همقافیه میشود و دورنیست روزی که پس از شکست تر آوانتوریستی " مشی مسلحانه " دستجمعی خوراک کفتارهای پیر حزب توده شوند .

عملکرد چپ نما به مثال مشخص در نخستین روزهای انقلاب داشت . شاه مخلوع در مراکش مصاحبه‌ای کرده بود و ضمن آن گفته بود توده‌ایها ۱۲۰ هزار مسلح در ایران دارند . دار و دسته خرمردند کیانوری ازین اظهار نظر شاهانه " بل " گرفته با غمزه‌های مخصوصی این ادعا و پرووکاسیون شاه سابق را که گوشه چشمی به امریکا داشت و ضمناً انقلابیون مسلمان را میخواست بترساند به

پیروان اغفال شده خود بعنوان یک خبرداغ القاء و تلقین میکردند ، و دیدیم که در قیام بهمن باز هم فقط روزنامه کیهان (زیرسلطه عوامل حزب توده در آن موقع) بود که نوشت فدائیان و مجاهدین و یائیزانهای حزب توده می‌جنگیدند . و روزنامه مردم چند بار این " خبر " را نقل کرد . در حالیکه مردم می‌جنگیدند . و فدائیان و مجاهدین درصدد گرفتن مواضع و ایستادن اسلحه بودند و حزب توده پارتیزان ندارد - مگر اینکه معدودی انشعابیون چریکهای فدائی پیوسته به حزب توده رانبرونی حساب آوریم . معلوم

بملاکرت چپ نما به مثال مشخص در نخستین روزهای انقلاب داشت . شاه مخلوع در مراکش مصاحبه‌ای کرده بود و ضمن آن گفته بود توده‌ایها ۱۲۰ هزار مسلح در ایران دارند . دار و دسته خرمردند کیانوری ازین اظهار نظر شاهانه " بل " گرفته با غمزه‌های مخصوصی این ادعا و پرووکاسیون شاه سابق را که گوشه چشمی به امریکا داشت و ضمناً انقلابیون مسلمان را میخواست بترساند به پیروان اغفال شده خود بعنوان یک خبرداغ القاء و تلقین میکردند ، و دیدیم که در قیام بهمن باز هم فقط روزنامه کیهان (زیرسلطه عوامل حزب توده در آن موقع) بود که نوشت فدائیان و مجاهدین و یائیزانهای حزب توده می‌جنگیدند . و روزنامه مردم چند بار این " خبر " را نقل کرد . در حالیکه مردم می‌جنگیدند . و فدائیان و مجاهدین درصدد گرفتن مواضع و ایستادن اسلحه بودند و حزب توده پارتیزان ندارد - مگر اینکه معدودی انشعابیون چریکهای فدائی پیوسته به حزب توده رانبرونی حساب آوریم . معلوم

بیانیه دارودسته ...

و باین ترتیب امیدهای فوری این دارودسته و اربابان کرملین به ناامیدی تبدیل گشته است . بخصوص باید توجه کنیم که موضع گیری



اعم از ساواکی و ساواک زده و غریزده و سرمایه دار کمبرادور و آداری فاسد و مردم آزار و غیره نیز یا در لباس چپ افراطی یا در قیافه مسلمان دو آتسه از دوسودر کوره میدمند . در مورد ساواکی که بصورت باصطلاح سوسیالیست در آمده همان هوشنگ اسدی و غلامرضا شهرکی روحانی مرتبط با حزب توده و ... کافی است .

در مورد ساواکیهایی که به لباس دین اخلال میکنند دو مثال مشخص می‌آورم :

۱- در جریان شب هفت آیت الله مطهری گفته شد رئیس سابق حفاظت شرکت واحد تهران که یک ساواکی سابقه دار و سرهنگ بازنشسته بوده از کارگران واحد خواسته کار را تعطیل کنند و " برای عرض تسلیمت به امام به قم بروند " و با این حيله میخواست شهر را باز هم به تعطیل بکشد . و احیاناً موج " کمونیست کشان " که قرار بود به امواج مردم تظاهر کننده و عصبانی تحمیل شود ، به راه افتد . خوشبختانه دولت بموقع دریافت و با اعلامیه‌ای قضیه را افشا و خنثی کرد (۱۳۵۸/۲/۱۸) .

۲- در تشریح بررسی (چاپ قم) شماره ۲۰ آمده است که اعلامیه‌ای مشکوک با تیترو کلمات مذهبی منتشر شده بود مبنی بر اینکه بمناسبت رحلت مرحوم آیت الله طالقانی - خیابانها فقط شنبه و سه شنبه باز باشند و بقیه ایام برای " عزاداری " تعطیل کنند . که پیداست صرفنظر از اثرات منفی تعطیل بر اقتصاد نیمه جان ما چه بسا عکس‌هایی تهیه کرده در دنیا منعکس کنند که تهران علیه امام خمینی اعتصاب کرده است !

در خاتمه از دولت و ملت می‌خواهیم که هوشیار باشند و آلت فعل مانورهای مودیانه چپ‌نما یا راست افراطی که هر دو یک منشاء دارد یا حداقل عملکردش یکیست واقع نشوند و با بیداری طریق استقلال را که نفع نهائی زحمتکشان و برافتادن استعمار و استثمار و استبداد در سایه آن متحقق میشود ، ادامه دهند . با تقدیم احترام - یحیی ابدال ۵۸/۷/۲

میان جناحهای حاکم و سوء استفاده از آن و تدارک برای کشیدن بخش متزلزل بسمت روسیه .

بیانیه باتمام نومیدی از اوضاع ، اشاره میکند که " هنوز زود است گفتن شود که

در زمینه دمکراسی و زحمتکشان بنهانه‌ای بیش نیست و فقط در پرتو همان سیاست خائنه " همه چیز در خدمت اربابان روسی " قابل تعبیر است . اما مضمون سیاست جدید این دارودسته

مجلس کنگو که تحت نظارت سربازان آمریکائی و دولت دست نشانده آمریکا بر قرار شده بود حضور یابد. نتیجه این خوش خدمتی رهبران شوروی به امپریالیسم آمریکا چه بود؟ لومومبا شهید شد، کیز نیگا زندانی شد، صدها میهن پرست دیگر از بین رفتند و مبارزه ملت کنگو برای استقلال ملی دچار شکست گردید.

این سیاست استعماری دار و دسته خروشچف چه هدفی داشت؟ دولت شوروی که به رهبری خروشچف می رفت تا مبدل به یک دولت امپریالیستی شود هنوز موقعیت تثبیت شده‌ای در جهان نداشت و برای توسعه نفوذ استعماری خود محتاج به سازش با امپریالیسم آمریکا بود. امپریالیسم آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم موفق شده بود تا در راس کشورهای امپریالیستی قرار گرفته و به تدریج دامنه نفوذ خود را به سر تا سر جهان بسط دهد. دار و دسته خروشچف که می دانست بدون موافقت ضمنی آمریکا قادر نخواهد بود سهمی از غارت و چپاول بقیه جهان بدست آورد به لاس زدن با امپریالیسم آمریکا پرداخت. خروشچف خود در ۱۹ شهریور ۱۳۴۰ گفت: " آمریکا و شوروی قوی ترین کشورهای جهان می باشند. اگر ما برای صلح متحد باشیم، جنگی بوجود نخواهد آمد. اگر هم دیوانه‌ای پیدا شود که سعی در بوجود آوردن جنگ بنماید کافی است ما انگشتان را تکان دهیم تا صدای او خفه شود." (نقل از روزنامه پراودا، شماره ۱۰ سپتامبر ۱۹۶۱). به این دلیل بود که دولت شوروی دوش به دوش امپریالیسم آمریکا به خاموش کردن آتش جنگهای انقلابی در جهان پرداخت.

چند سال بعد از برکناری خروشچف و بروی کار آمدن شاگردان وفادارش برژنف و کاسکین این سیاست نو استعماری دولت شوروی به ظاهر تغییر یافت ما در شماره های بعد به توضیح ماهیت این " تغییرات "، علل آن و بالاخره تشریح عملکرد امپریالیسم شوروی در رابطه با انقلاب جهانی در سالهای اخیر خواهیم پرداخت.

فیلم «شهادت»

تجلی می سازد. یا این همه فیلم راه پیمائیهای عظیم که شعار مرکزی " نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی " که نشانی از استقلال طلبی مردم ایران و تنفر از امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی داشت، منعکس نکرده تا بتواند ویژه گی بارز و برجسته انقلاب ایران یعنی تکیه به نیروی لایزال خلق و عدم وابستگی به هر نیروی خارجی را متجلی سازد.

فیلم متأسفانه به علت در سطح ماندن و دست نیافتن به روابط درون انقلاب به اتحاد بزرگ سه جریان اسلام مبارز، ناسیونالیسم مترقی و سوسیالیسم انقلابی که

در عمل زیر فاشیسم عریان پهلوی متحداً به " وحدت عملی " رسیده بودند و در راه سرنگونی رژیم شاه یگانه و یکپارچه گشته بودند. بی توجه می ماند. صحنه‌هایی از فیلم که عکسپهائی بزرگ از امام و دکتر مصدق در جلو صفوف طولانی توده‌ها حمل می شود و یا صحنه‌ای که توده‌ها دکتر سنجابی را احاطه کرده‌اند نشانی از توجه فیلم ساز به وحدت دو جریان اسلام مبارز و ناسیونالیسم مترقی است و انعکاسی از بخشی از حقیقت. در جایی که فیلم ساز امکان نشان دادن پایه دیگر انقلاب یعنی سوسیالیسم انقلابی را می یابد، بدون توجه از آن می گذرد. صحنه آزاد شدن زندانیان سیاسی و تکیه فقط بر خواهر مجاهد آزاد شده گویای این مسئله است.

فیلم پر است از صحنه‌های زیبا و خاطره انگیز انقلاب شکوهمند ایران. صحنه‌هایی چون گذاشتن گل و شمع در اطراف خون شهیدی بر زمین ریخته که تحقق شعر زنده یاد گل سرخی " وقتی که خلق بدانند، هر قطره خون تو محراب می شود " است. و یا صحنه‌های جمعیت عظیم موج که چون رود خروشان حرکت می کنند، زنان بچه به بغل، کودکی بر دوش پدر، جنگ و گریز خیابانی در زیر برف، شهیدی بردوش مردمان، فریاد مادری بر جسد فرزند و آخرین صحنه: بهشت زهرا و عکس شهیدی جوان در کنار عکس امام بر روی مزار با خلقه‌های گل سرخ. گوئی پیام فیلم چنین است: ای شهید راهت ادامه دارد.

هفته نامه
خبر
ارگان مرکزی سازمان انقلابی
مدیر مسئول - علی حجت
سر دبیر - فرامرز وزیری
نشانی: خیابان ممدق، پائین تر
از میدان ولی عصر، خیابان زمرود
پلاک ۷ تلفن: ۶۴۲۹۱۴
نشانی پستی: تهران، صندوق
پستی ۱۴۵۱-۳۱۴
چاپ سگه

و باین ترتیب امیدهای فوری این دارودسته و آربابان کرملین به نا امیدی تبدیل گشته است. بخصوص باید توجه کنیم که موضع گیری جدید این دار و دسته با سخت تر شدن موضع ابر قدرت روس نسبت به انقلاب ایران و حملات آن به انقلاب و رهبری آن مصادف می باشد. دارودسته کیانوری که پس از پیروزی انقلاب به داخل ایران خرید، در طی ماههای گذشته به تبعیت از سیاست آربابان خود که با ضربه خوردن آمریکا امید داشتند جای خالی آن را در میهن ما پر کنند، به مجیز گوئی از انقلاب اسلامی ایران و رهبری آن پرداخت. اما اکنون که رهبری انقلاب و دولت زیر بار وابستگی به روس نرفته اند و توطئه روسها در کردستان نیز فاش و با شکست روبرو شد، این دار و دسته یکباره تغییر تاکتیک داده و از صف باصلاح مدافعان جمهوری اسلامی به صف مخالفان آن پیوستند و همصدا با بلندگوهای تبلیغاتی سوسیال امپریالیستهای شوروی به تخطئه انقلاب و ضدیت با آن پرداخته است.

بررسی سیاست جدید کمیته مرکزی حزب توده و علل آن را از " بیانیه " شروع میکنیم. خطوط کلی بیانیه در ارزیابی از اوضاع به شرح زیر است:

در چند هفته گذشته چرخشی جدی در سیاست داخلی کشور انجام گرفت و باین چرخش جو جدیدی در زندگی سیاسی و اجتماعی میهن ما حکم فرما گردید. آن آزادی که از جانب رهبری انقلاب، هم پیش از انقلاب و هم پس از پیروزی انقلاب وعده

داده میشد و در ماههای اول پس از پیروزی انقلاب تا حد زیادی مراعات میگردید، یکباره و بطور نگرانی آوری محدود و در برخی زمینهها برجیده شد. (صفحه ۴ بیانیه)
" این چرخش نتیجه تحول تدریجی است که در ماههای اخیر در سیاست انجام می گرفت و محتوی آن عبارت بود از یک گرایش به راست در همه زمینه های سیاست داخلی، خارجی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی. " (صفحه ۴)

بیانیه وقتیکه با اصطلاح " محصول این گردش به راست " را در زمینه های آزادی، حوادث کردستان، قانون اساسی و باز سازی ارتش توضیح میدهد آنوقت است که بیشتر معلوم میشود که دار و دسته کیانوری از چه چیزی ناراحت است. ناراحتی آنان از محدود شدن آزادی امثال خودشان، از سرکوب عوامل سوسیال امپریالیسم روس در کردستان و از حرکت انقلاب بسمت حفظ استقلال خود، بخصوص از روسها ست. فریاد و فغان آنان

" همه چیز در خدمت آربابان روسی " قابل تعبیر است.
اما مضمون سیاست جدید این دارودسته از تحلیل آنها از اوضاع روشن تر میشود. بیانیه، " گرایش به راست " و " چرخش " انجام گرفته را در درجه اول نتیجه تشدید مبارزه طبقاتی دانسته و این مبارزه را در سطح تضادهای جناحهای مختلف هیات حاکمه کنونی ایران خلاصه میکند و با تقسیم بندی این جناحها به " جناح افراطی و قشری مذهبی " و " جناح دیگر مذهبی که واقعیات جهان امروز را در نظر دارد " و بطور واضح تر به " گروه های راست گرای افراطی انحصار طلب " و " گروه های لیبرال "، علت و ریشه تحولات چند هفته اخیر و آنچه را که خود " گرایش به راست " می خواند، در غلبه ی " گروه های راست گرای افراطی انحصار طلب " می بیند. (صفحه ۱۲ بیانیه)

بالاخره بیانیه، این گرایش به راست " و " تحکیم مواضع انحصار طلبان راست گرا " را " بمنزله " بی ریزی بنای دیکتاتوری ضد انقلابی " میدانند که در نهایت به " پی ریزی بنای یک رژیم وابسته کمک میسازند. " (صفحه ۱۳ و ۱۴)

باین ترتیب همان تز امپریالیستی ابر قدرت روس اینجا ارائه میشود. بنظر آنها جناحهای حاکم و نیروهای سیاسی آن دو قسمت هستند. " جناح خوب " واقع گرا، دمکرات، ضد آمریکائی و طرفدار شوروی است و " جناح بد " - راست گرا، قشری، ضد روس و طرفدار تحکیم ارتش خود برای حفظ استقلال کشور است. و در دنباله این تحلیل بنظر آنها آینده خوب بستگی دارد به تشدید اختلاف و انشعاب در هیات حاکمه و نیروهای سیاسی آن و روی کار آمدن " جناح خوب " و چون جناح بد " دشمن عمده آنهاست، حاضرند با " جناح خوب " و دیگر نیروهای آزادیخواه و طرفدار خلق " یک " جنبه متحد " علیه انقلاب تشکیل دهند. روسیه هم حاضر است کمک بکند. اینست معیار راست و چپ و ارتجاعی و انقلابی از نظر آنان و این همان خط مشی چپ نماها و دمکراتهای کاذب است. آنچه که دار و دسته کیانوری عوض کرده نه یک سیاست بلکه یک تاکتیک است و گر نه محتوی سیاست اصلی فرقی نکرده است. چرا آنها بطور علنی این سیاست را اتخاذ کرده‌اند؟ علاوه بر تطابق این سیاست با تعرض شوروی که بان اشاره شد، از نظر داخلی باید به دو نکته دیگر در رابطه با سیاست جدید کمیته مرکزی توجه نمود.

(- تلاش برای سودجویی از اختلاف

روسیه. بیانیه باتمام نومییدی از اوضاع، اشاره میکند که " هنوز زود است گفته شود که چرخش به راست بطور بازگشت ناپذیری انجام یافته است. " و " ما بر آنیم که نباید هیچ امکانی را از دست داد که بتواند برترمز کردن این چرخش به راست کمک کند. باید با تمام نیرو مانع از آن شد که نیروهای انحصار طلب راست گرا موفق شوند با حادثه آفرینی، رهبری انقلاب را در جهت بازم بیشتر محدود کردن آزادیهای فردی و اجتماعی و جا دادن همه حقوق اجتماعی در چارچوب درک قشریون راست گرا، تحت تاثیر خود قرار دهند. " (صفحه ۱۳ بیانیه)
و باین ترتیب علاوه بر انشعاب در جناحهای حاکم، تقویت بخش مدارا جو در مقابل روسیه هنوز روزنه ای امیدی برای آنهاست.

۲- کوشش در جمع کردن نیروهای " ناراضی " چپ نما و دمکرات های کاذب بجزیر برجم خود.

بیانیه در صفحات آخر همه نیروهای " آزادیخواه و هسوآدار خلق " را دعوت میکند که " بی درنگ " در جهت " اتحاد و تنظیم برنامه مشترک و بزداشتن گام های

مشترک " اقدام کنند تا بتوانند " خطر را دفع کنند. "

اما واقعیت اوضاع چگونه است؟ بدیهی است که انقلاب ما پس از پیروزی و در طی ماههای گذشته با دو دسته عوامل: عوامل مثبت و منفی، عوامل پیش برنده و باز دارنده روبرو بوده است. اما برخلاف ادعای دار و دسته کیانوری، تحول اوضاع در ماههای اخیر و بویژه در این چند هفته، علیرغم تمام کمبودها و نارسائی های موجود، بنفع انقلاب و بهتر شدن شرایط برای نیروهای واقعا " انقلابی "، و در جهت تحکیم استقلال بوده است.

پشتیبانی نیروهای استقلال خواه از انقلاب و جمع بندی اسلامی نه یک تاکتیک بلکه یک موضع اصولی و صمیمانه و بعلت ماهیت ضد امپریالیستی و ضد استبدادی انقلاب اسلامی بوده است.
لذا ما معتقدیم خط مشی نیروهای استقلال خواه باید با فشاری روی اتحاد بزرگ ملی در مبارزه علیه امپریالیسم بویژه دوا بر قدرت آمریکا و شوروی و کلیه عوامل سرسپردگان آنها باشد. بنابراین ما تحلیل از اوضاع را مثبت ارزیابی میکنیم و آینده انقلاب را تابناک می بینیم.

رضا پرتوی

گزارش از دستگیری دوم

در شماره قبل گزارشی از دستگیری اول مسئول دفتر سازمان انقلابی در سنجاب چاپ کردیم. در اینجا گزارش دستگیری اخیر او را به علت آنکه حاوی نکات آموزنده‌ایست می‌آوریم.

در روز ۱۷ شهریور یکی از روزهای تاریخی و بهتر بگویم تاریخ ساز میهن عزیزمان برای رسیدن به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی است. هزاران هزار از فرزندان آزاده خلق به خاطر ایرانی آزاد، آباد و شکوفان شربت شهادت نوشیدند و خون پاکشان راهگشای گامهای بعدی علیه امپریالیسم، وابستگی و استعمارنویین گردیده است. بعد از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی در ایران، و فرارسیدن سال روز ۱۷ شهریور ۵۷، تمام نیروهای استقلال طلب و آزادیخواه، به درستی می‌بایست دستاوردهای این روز و قهرمانی توده‌ها را برجسته نمایند. روز ۱۷ شهریور و مبارزه مشترک همه نیروهای خلقی سبلی است از وحدت اسلام مبارز، ملی‌گرائی مترقی و سوسیالیسم انقلابی در مبارزه علیه رژیم وابسته و فاشیستی پهلوی.

سازمان انقلابی بخاطر زنده‌نگهداشتن دستاوردهای این روز تاریخی اعلامیه‌ای انتشار داد که توسط رفقای سازمان جوانان انقلابی در شهر سنجاب پخش گردید. پخش این اعلامیه با انحصار طلبی عده‌ای که در شهر سنجاب در قدرت هستند سازگار افتاد و موجب دستگیری عده‌ای از رفقای سازمان جوانان انقلابی گردید. حدود ساعت ۱۵ شب عده‌ای از پاسداران از در و دیوار و حیاط و پشت بام وارد خانه من شدند. آنها پس از جستجوی بدنی از من، چشمهایم را بسته و به گوشه‌ای از اتاق نشاندند و یکی از پاسداران با ز ۳ بالای سرم ایستاد. بر خلاف دفعه قبل بر خورد آنها بهتر بود، اساسا توهین نمی‌کردند و

مسائلی که من مطرح می‌کردم این بود

کنتی در کار نبود. اینکه پاسداران انقلاب خانه مرا به خاطر خلع سلاح و احتمال به دست آوردن اسلحه می‌گشتند، امری بود کاملا محقانه و در جهت حفظ و تحکیم قدرت دولت جمهوری اسلامی ایران در منطقه. با وجود اینکه از من سؤال می‌شد اسلحه‌ها کجاست و من سیاست سازمان را نسبت به دولت کنونی برایشان شرح میدادم و می‌گفتم که ما اسلحه نداریم، ولی آنها در ادامه کارشان تمام کتب و نشریات سازمان و مقداری از وسائل خانه و وانت بار سازمان و موتور سیکلت خودم را ضبط کردند و مرا چشم بسته به ... بردند.

پاسداران خانه را به مدت ۵ روز تحت نظر داشته و در آن زندگی می‌کردند و هر کس را که به خانه می‌آمد دستگیری نمودند. دستگاهی هم به تلفن وصل کردند که ارتباطات تلفنی را نیز کنترل کنند.

در حدود ۲ ساعت مرا چشم بسته از این اتاق به آن اتاق بردند. بالاخره در یک اتاق کوچک طبقه دوم ساختمان چشم مرا باز کردند و بعد از چند ساعت در را با زنجیری کلفت و قفلی از آن بزرگتر بستند. روز بعد یکی از باز جوها و پاسداری که در دستگیری من نقش فرماندهی را داشت، به سلول من آمدند و سئوالاتی را در مورد خودم با اسم، نام خانوادگی و گذشته سیاسی و غیره مطرح کردند. گذشته از این سئوالات بین ما بحثی در گرفت. آقای باز جو اساسا مرز تمایز خلق و ضد خلق را مرز اسلام و کمونیسم می‌دانست. محتوای نظریاتش این بود چون در آینده‌ی دور کمونیست‌ها خواهان ساختمان جامعه کمونیستی هستند و مسلمانان خواهان جامعه توحیدی اسلامی پس بین آنها درگیری روی خواهد داد. در این صورت بهتر است از همین حالا به حساب آنها رسید!

که در این مرحله تاریخی در کشورمان ما دارای دشمنان مشترک دو ابر قدرت و عوامل آنها هستیم. وجود دشمن مشترک، اتحاد بزرگ ملی را ایجاد می‌کند و سه جریان سیاسی بزرگ اسلام مبارز - ملی‌گرائی مترقی و سوسیالیسم انقلابی باید با هم متحد شوند و تاریخ ضد امپریالیستی در میهن ما هم این مساله را اثبات می‌کند. همان طوری که کمونیستها باید بین روحانی‌نماها (دانشی) و اسلام مبارز تمایز بگذارند، مسلمانان مبارز هم باید بین کمونیستهای واقعی و جاسوسانی از قبیل کیانوری و قاسملو فرق بگذارند. در آینده دور هم تحقق جامعه کمونیستی و یا جامعه توحیدی به معنای درگیری مسلحانه اسلام و کمونیسم نیست. با وجود اینکه آقای باز جو گاهی تاکید می‌نمود که در جمهوری اسلامی حق دمکراتیک برای افراد سازمانهای خلق با ایدئولوژی‌های مختلف وجود دارد ولی اساسا روی ریل ضد کمونیستی حرکت می‌کرد. در آخر گفت البته شما حق فعالیت دارید ولی در اوضاع کنونی کردستان چون هر صدایی اگر هم علیه توطئه بیگانگان باشد، به سلوغ شدن منطقه کمک می‌کند به همین جهت فعالیت شما و دیگر سازمان‌ها امکان ندارد. اگر دولت هم به شما اجازه فعالیت قانونی بدهد پاسداران مانع آن خواهند شد. این بحث و آتسفری که وجود داشت نشان می‌داد که می‌توان در اثر توضیح واقعات و گوش مستر قدم به قدم در جهت تحقق وحدت بزرگ سه جریان سیاسی به پیروزی نائل آمد.

روز بعد از دستگیری متوجه شدم که برای پاسداران کلاس‌های آموزش سیاسی ترتیب داده‌اند. در آن روز کلاس در طبقه دوم بر گزار می‌شد. صدای آموزش دهنده به قدری بلند بود که من کلماتی از آن را می‌توانستم تشخیص دهم. ... این مائونیست‌ها ... سازمان انقلابی ... همه کمونیست‌ها ... " از قرائن بر می‌آمد که اساسا " کلاسهای آموزشی پاسداران به عوض دادن آگاهی سیاسی نسبت به اوضاع پرتلاطم میهن و هشیاری نسبت به دشمنان استقلال و آزادی کشورمان، اندیشه‌های ضد کمونیستی و دشمنی با کمونیستها، همه را با یک چوب بقیه در صفحه ۴

شوروی : (۲۵) کشوری امپریالیستی

شوروی و انقلاب جهانی

لنین در آن هنگامی که سیاست خارجی دولت سوسیالیستی شوروی را طرح ریزی می‌کرد اعلام کرد که اساس این سیاست را انترناسیونالیسم پرولتری تشکیل می‌دهد. او در مقاله‌ای تحت عنوان " سیاست خارجی انقلاب روسیه نوشت :

" اتحاد با انقلابیون کشورهای پیشرفته و کلیه ملل ستمدیده علیه همه امپریالیستها از هر شکل و رنگ - چنین است سیاست خارجی پرولتاریا " (کلیات لنین ، جلد ۲۵ ، صفحه ۶۹ ، چاپ روسی) . لنین بعدها این سیاست دولت جوان سوسیالیستی را با ذکر جزئیات بیشتر توضیح داد. لنین اعلام داشت که دولت جوان شوروی طالب صلح با همه کشورهای است و همزیستی با کشورهایی را که دارای نظامهای گوناگون هستند وظیفه خود می‌داند. او نوشت :

" پشتیبانی از جنبش انقلابی پرولتاریای سوسیالیست در کشورهای پیشرفته و پشتیبانی از جنبش دموکراتیک و انقلابی در تمام کشورها به طور عموم و در مستعمرات و کشورهای وابسته بطور خصوص مضمون عمده سیاست بین المللی حزب را تشکیل میدهد " . (کلیات لنین ، جلد ۲۷ ، صفحه ۱۳۲ ، چاپ روسی) . " وظیفه اصلی که اکنون ما در مقابل خود قرار می‌دهیم پیروزی بر استثمارگران و جلب نیروهای متزلزل به سوی خود می‌باشد و این وظیفه جهانی ما است. متزلزل‌ها آن عده از دول بورژوازی هستند که به مثابه دولت بورژوازی نسبت به ما نفرت دارند، اما از طرف دیگر به مثابه ستمدیدگان ، صلح با ما را ترجیح می‌دهند " . (لنین : گزارش درباره کار کمیته اجراییه مرکزی سراسری روسیه و کمسیون شورای خلق ، کلیات لنین ، جلد ۳۰ صفحه ۲۹۹ ، چاپ روسی) . در مورد امپریالیستهای مهاجم مانند آمریکا که حتی به کشورهای امپریالیستی دیگر ستم می‌کنند لنین نوشت " بگذار سرمایه داران آمریکا به ما دست نزنند. برای چنین صلحی هیچ مانعی از طرف ما وجود ندارد و مانع آن سرمایه داران امپریالیست آمریکا ... می‌باشند " . (کلیات لنین ، جلد ۳۰ ، صفحه ۳۴۰ ، چاپ روسی) . اما لنین امکان همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای امپریالیستی را تنها با این علت میدانست که امپریالیستها تحت فشار مبارزه خلقهای جهان مجبور شده‌اند باین امر تن دهند. او نوشت :

دول امپریالیستی با وجود تمام نفرتیکه به روسیه شوروی دارند و میل دارند به آن حمله کنند. معذالک از این فکر امتناع می‌ورزند، برای آنکه تجزیه جهان سرمایه‌داری قونس صعودی طی می‌کند، و وحدت آنها کاهش و باز هم کاهش می‌یابد و فشاریکه از جانب بیش از یک میلیارد خلقهای ستمدیده مستعمرات بر آنها وارد می‌گردد سال به سال و ماه به ماه حتی هفته به هفته شدت می‌یابد. (کلیات لنین جلد ۳۳ ، صفحات ۴۱۲ ، چاپ روسی) .

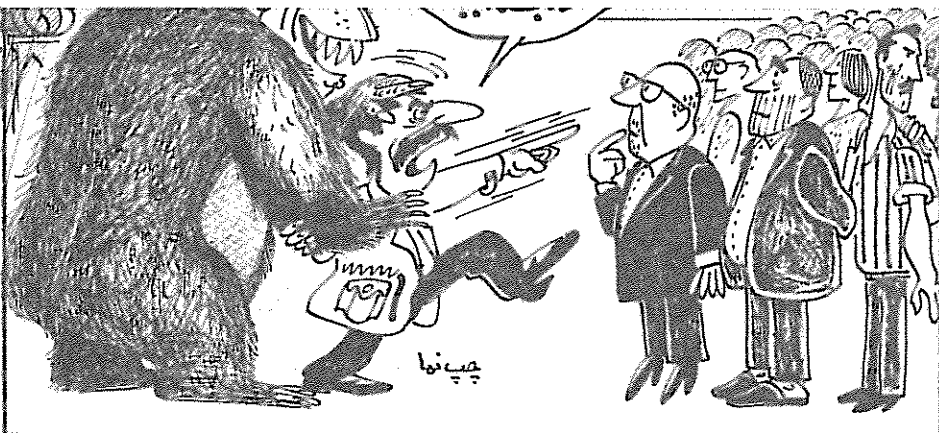
باین ترتیب سیاست خارجی دولت جوان سوسیالیستی شوروی را در زمان لنین می‌توان باین ترتیب خلاصه کرد . مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیسم و پشتیبانی از مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستم دیده از یک طرف و مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز با کشورهایی که دارای نظامهای اجتماعی گوناگون هستند از طرف دیگر ، لنین در رابطه با امپریالیسم اصل دوم را در واقع حاصل اصل اول می‌دانست و بارها می‌گفت " همیشه این طور است که وقتی دشمن را می‌زنی شروع به مصالحه می‌کند " . (لنین : سخنرانی در نخستین مشاوره سراسر روسیه در مورد کار حزب در دهه " کلیات لنین ، جلد ۳۰ ، صفحه ۱۲۴ ، چاپ روسی) .

بعد از مرگ لنین شاگرد وفادار او استالین سیاست لنین را در رابطه با انقلاب جهانی ادامه داد. او بارها سیاست لنینی را در رابطه با خلقهای جهان مورد تاکید قرار داد و تا موقتی که زنده بود سیاست دولت شوروی سوسیالیستی را بر مبنای اصول لنین تنظیم نمود. مثلا " او یک بار اعلام نمود : " آمریکا از ما می‌خواهد که اصولا " از سیاست پشتیبان، از جنبش‌های آزادی بخش سایر کشورها دست برداریم . و اینکه اگر به جنبش

مانور پیروزمند نیروی دریائی

هفته گذشته اولین مانور مستقل نیروی دریائی ملی ایران پس از پیروزی انقلاب در خلیج فارس آغاز گردید. مراسم شروع مانور همراه با ابراز احساسات مردم و همیستگی آنان با نیروی دریائی بوده و نمایانگر همیستگی ملی مردم





مراسم شروع مانور همراه با ابراز احساسات مردم و همبستگی آنان با نیروی دریایی بوده و نمایانگر همبستگی ملی مردم ما در مقابل توطئه‌های دو ابر قدرت آمریکا و روسیه بشمار می‌رود. این مانور یکبار دیگر ثابت کرد که نیروهای مسلح ما می‌توانند با تکیه بمردم و در پیش گرفتن یک سیاست مستقل و متکی بخود از میهن‌مان بخوبی دفاع کنند. تقویت نیروی دریایی ملی ایران با تکیه به خود و جدا از وابستگی گام مهمی در دفاع از میهن در مقابل توطئه‌های دو ابر قدرت بوده و نمایی از اراده ملی ما در دفاع از انقلاب و همداری به تمام تجاوزگران به میهن ما می‌باشد.

داد و تا موقتی که زنده بود سیاست دولت شوروی سوسیالیستی را بر مبنای اصول لنین تنظیم نمود. مثلاً "او یک بار اعلام نمود: " آمریکا از ما می‌خواهد که اصولاً از سیاست پشتیبانی از جنبش‌های آزادی بخش سایر کشورها دست برداریم. و اینکه اگر به چنین گذشتی تن بدهیم روابط ما به مجرای خوب می‌افتد... ولی آیا می‌توان به چنین گذشتی تن در داد؟... خیر! ما نه به این گذشت و نه به نظایر آن نمی‌توانیم تن در دهیم و به خود خیانت کنیم." (کلیات استالین، جلد ۱۱ صفحات ۵۶-۵۵، چاپ روسی) - اما بعد مرگ استالین و روی کار آمدن خروشچف سیاست خارجی شوروی هم به کلی تغییر کرد. دار و دسته خروشچف - برزنف پس از رسیدن به قدرت اعلام نمودند که "همزیستی مسالمت آمیز خط مشی اصلی سیاست خارجی اتحاد شوروی است." (نطق خروشچف در پذیرائی سفارت جمهوری توده‌ای دموکراتیک کره در اتحاد شوروی، ۱۵ ژوئیه ۱۹۶۱). آنها اعلام کردند که "بهترین وسیله کمک به جنبش انقلابی کارگری بین‌المللی در نیل به هدفهای اساسی طبقاتی آن همزیستی مسالمت آمیز می‌باشد." (رجوع شود به نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به سازمانهای حزبی و تمام اعضا حزب کمونیست شوروی، ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۳). خروشچف و دار و دسته او در کنگره ۷ بقیه در صفحه ۷

فیلم «شهادت» تصویر زیبایی از انقلاب

پر تحرک و دلاورانه. صحنه‌ها "آران کردن سربازان در راهپیماییهای عظیم شاعرهای "برادر ارتشی، چرا برادر کشی" و همچنین صحنه‌های مبارزات رو در روی جوانان با ارتش و شعارهای "ما به تو گل دادیم، تو به ما گلوله" که بالاخره منجر به تضعیف روحیه سربازان و متلاشی شدن ارتش و فرار سربازان شد، در فیلم خالی است.

فیلم "شهادت" تصویر زیبایی از انقلاب ایران است. فیلم، تاریخ مبارزات مردم ایران از جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق تا آستانه پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی را به طور مستند به تصویر در می‌آورد.

فیلم تصویر کوتاهی از صف‌های طولانی نفت ارائه می‌دهد و اشاره مختصری به اعتصابات کارگران صنایع نفت می‌کند و از کنار یکی از گوشه‌های پیر ارج مبارزه متحد مردم ایران می‌گذرد. کمیته‌های نفت و خواربار و صف‌های طولیل نفت، اعتصابات کارگران نفت، روحیه والای مبارزه جوانان و بیوای مردم، برد باری، تحمل آنان، نظم و تشکل این صف‌ها و اعتصابات و سازمان یافتن جوانان در کمیته‌ها همه حاکی از تشکل پذیری و انضباط آهنین خلق و نقش حساس و پر بار جوانان در انقلاب است. بی‌توجهی به این روابط است که فیلم را تا حدیک رشته تصویر تنزل می‌دهد.

فیلم "شهادت" در حفظ توالی حوادث تاریخی انقلاب ایران و در به تصویر در آوردن آن موفق است. گر چه جای تصاویری از قیام باشکوه ۱۵ خرداد و مبارزات قهرمانانه جوانان در روز ۶ بهمن ماه ۵۸ یعنی روزی که قرار بود امام وارد تهران شود ولی بختیار دستور بستن فرودگاهها را داده بود خالی است.

فیلم با تصاویری پراکنده از یک دوره ۲۵ ساله، انقلاب ایران را مجسم می‌کند. ولی متأسفانه فیلم نمی‌تواند به عمق روابط بین انسانها، اهداف انقلاب، ارتباط دقیق و منظم بین حوادث و تلاش بخاطر استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی که تار و پود مبارزات ۲۵ ساله اخیر را تشکیل می‌دهد، دست یابد.

فیلم با نشان دادن مانوری از ارتش هیبت و قدرت نظامی شاه را مجسم می‌کند و در مقابل با به تصویر کشیدن صحنه‌های متعددی از راهپیماییهای عظیم خیابانی نیروی لایزال خلق را نشان می‌دهد. توده‌های میلیونی در مقابل ارتش تا به دندان مسلح. مکمل این دو نوع صحنه، صحنه‌های جنگ خیابانی است، زنده،

مسلمانان بلغارستان

لندن - خبرگزاری آسوشیتد پرس - ۵۸/۷/۷۷ کشور بلغارستان امروز متهم به بد رفتاری با اقلیت‌های مسلمان این کشور، بهنگام بازجویی شد. رئیس کمیسیون بین‌المللی اقلیت‌های مسلمان که مقرر آن در لندن است، گفت در این کشور اروپای شرقی، اجازه نمیدهند که مسلمانان فرزندان خود را به مجالس و مراسم اسلامی ببرند و آنها را بخاطر پیروی از شعار اسلامی، تهدید به مجازات‌هایی مانند زندان‌های طولانی می‌کنند. حدود ۸ درصد از جمعیت بلغارستان را مسلمانان تشکیل میدهند. (جمعیت بلغارستان ۸ میلیون و هفتصد هزار نفر است). طی یک بیانیه مطبوعاتی، رئیس کمیسیون بین‌المللی اقلیت‌های مسلمان گفت، به مسلمانان اجازه‌ی استفاده از وسائل نقلیه عمومی، مساجد برای مراسم عروسی و سوگواری و بکار بردن نام‌های اسلامی داده نمیشود و گفت، اطلاعات مذکور را پیرامون وضع مسلمانان در بلغارستان، از جمعیت اسلامی لیبی دریافت کرده است.

فقر در کشورهای صنعتی

ژنو - خبرگزاری تاس - ۵۸/۶/۲۷ در گزارشی که سازمان بین‌المللی کار امروز در ژنو منتشر کرد، گفته شده است حدود شش میلیون نفر در کشورهای سرمایه داری صنعتی درآمدی کمتر از میزان نرخ فقر رسمی دارند. در انگلیس و بلژیک حدود ۶۰ درصد فقرا را افراد مسن تشکیل می‌دهند.

تفسیر یا آرایش امپریالیسم؟

تبریز در زیر رگبار گلوله‌های دشمن‌جان خود را تبار و بر علیه رژیم مبارزه می‌کردند رسانه‌های روسی از زبان رهبران آنها قیام مردم تبریز را کار "مشتی اوباش و ساواکی‌ها" قلمداد کردند. درست چند روز بعد از چهلم شهدای تبریز که مردم ما عزای ملی داشتند. هیئت اقتصادی و تکنیکی روسیه به سرپرستی "اسکاچف" وارد ایران شده و قرار دادننگین اقتصادی و تکنولوژیکی ایران و روسیه بامضاء شاه مخلوع رسید. در بولتن خبری رادیو ایران در آن زمان از قول اسکاچف منتشر شد که: "ما امروز بزرگترین سند را به امضاء رسانده‌ایم و این آرزوی دیرینه دو رهبر بزرگ ایران و شوروی بود." این مفسر یا از این اتهامات اطلاعی ندارد و یا آگاهانه به آرایشگری امپریالیسم روس میبردازد. روزنامه کیهان تا چند ماه پیش لانه تجمع افراد وابسته به روس و آرایشگران آن بود. سپس کارگران و کارکنان میهن دوست و انقلابی علیه دارودسته وابسته به ابر قدرت‌ها قیام کردند و کیهان را در مسیر انقلاب قرار دادند. از این رویداد شدن سر و کله "مفسر" هائی این چنین و مفسر‌هایی که امپریالیسم روسیه را آرایش می‌کنند میتوانستند تنها بدان معنا باشد که هنوز این مفسر-سماز افراد هواخواه امپریالیسم روس تصفیه نشده است. ما معتقدیم که مدیریت کیهان نباید در مقابل این آرایشگرهای دشمن که در خلاف مسیر انقلاب قرار دارد، بی تفاوت بماند بلکه باید با تکیه به خواست میلیونها نفر از مردم ما با طرد این عناصر راه استقلال طلبانه‌اش را همچنان ادامه دهد.

روزنامه کیهان مورخ ۷ مهر ماه ۱۳۵۸ بنقل از رادیو مسکو بخشی از سخنان آندره گرومیکو وزیر امور خارجه روسیه را در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مبنی بر اینکه "شوروی خواهان گسترش مناسبات با ایران است" منتشر کرده و تفسیر نموده است. "کیهان" در چاپ سخنان فریبکارانه امپریالیست‌های روسی مختار است، اما آنچه که مهم است تفسیری است که یک "مفسر" بی نام و نشان بدنبال این سخنان نوشته و بر خلاف مواضع انقلاب و مردم ما و مسیر حرکت آنان به آرایشگری امپریالیسم روس پرداخته است.

این "مفسر" مینویسد: "اتحاد شوروی همیشه در مورد ایران بیگانه‌سیاست قابل قبول برای کشور سوسیالیستی و سیاست دوستی و همکاری و پشتیبانی از مبارزه ملت ایران را برای دفاع از حاکمیت و تقویت آن اجرا کرده و می‌کند." "مفسر کیهان که به آرایش غارت‌گریهای روسیه در زمینه صنایع فلزسازی ملی پرداخته و این غارت را بعنوان "تقویت استقلال اقتصادی همسایه جنوبی" روسیه تلقی کرده است می‌افزاید: "وقتی که در ایران غرض رعد انقلاب ملی طنین انداز شد کشور شوروی مراتب پشتیبانی خود را از مبارزه ملت ایران ابراز داشت." بنظر میرسد که مفسر کیهان از اتهاماتی که برزنف و دیگر مقامات روسی تا قبل از فرار شاه مخلوع به انقلاب ما وارد کرده‌اند اطلاعی ندارد. در زمانیکه مردم قهرمان